

# سیگار

نشریهٔ حزب تودهٔ ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۳

اتحاد، مبارزه، پیروزی

# پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۳ - شهریور و مهر ۱۳۰

دوره دوم - سال دوم

## فهرست:

- ۵ مشی حزب توده ایران و مسئله انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما  
۱۰ يك توده ای به حزبش تبرىك ميگويد  
۱۲ پنج كنفرانس برای "سالم سازی" محیط آموزش عالی  
۱۶ تنها بقاضی رفتگان  
۱۸ فرهنگ شكوفان در نخستین میهن سوسیالیسم  
۲۲ در وصف اتحاد شوروی  
۲۳ خانه ایرانی دانشجویان را در پاریس بستند  
۲۶ مبارزه بر ضد مشی انحرافی مسلط بر كنفد راسیون ادامه خواهد یافت  
۳۳ جاسوسان را در لباس "صلح" بشناسید!  
۳۴ رژیم پلیسی بدون ماسك  
۳۵ سرود خشم  
۳۶ کودکان این مدرسه كجاستند؟  
۳۷ در المپيك مونیخ سیاست ورزشی رژیم شكست خورد نه تیم ورزش ایران  
۳۹ ارزندگی دانشجویان جهان  
۴۲ سازمان دانشجویان دانشگاه تهران چگونه تشكيل شد  
۴۵ جوانان و دانشجویان جهان برای دهمین جشنواره آماده میشوند  
۴۷ نگاهی به تاریخ جشنواره های جهانی جوانان و دانشجویان  
۴۸ اتحادیه بین المللی دانشجویان را بشناسیم  
۵۱ كردانندگان كنفد راسیون تفتیش عقاید هم میکنند  
۵۳ انسان دوستی سعدی  
۵۴ كپوترهای ایلیا  
۵۹ نقشه "حمله" كنفد راسیون به "پایگاه بین المللی رژیم"  
۶۲ يك توضیح برای توجه افكار عمومی  
۶۳ برای استفاده منظم و عمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران (۲)  
۶۶ به يك لبخند می آرزو  
۶۷ پیکار با سخ می دهد  
۶۹ پیکار خوانندگان

## مشی حزب توده ایران

# و مسئله انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما

(پاسخ به بحث نامه)

اخیراً مجله "پیکار" نامه دوستانه ای دریافت داشته که متضمن ارزیابی محتوی نشریات ادواری حزب ما، بویژه "دنیا" و "بهار" است. البته ای که مقدم بر هر چیز باید یادآور شویم آنستکه نویسندگان این افتاداد خود را با اعتماد و عنایت رفیقانه نگاشته و موارد اختلاف نظر خود را، بدون توسل به شیوه های کسبه متأسفانه در برخی مذهبها مخالف رژیم دیده مشهود، بیان داشته است. مسائل مربوط به تحلیل وضع کنونی جهان، جامعه ایران و تعیین مشی صحیح در مورد مسائل جهانی و در مورد جامعه و انقلاب ایران، مسائل بفرنجی است. حل درست این مسائل برپایه مارکسیسم - لنینیسم تنها در سایه فعالیت و تفکر جمعی، جمع بست تجارب، بررسی انتقادی نتیجه گیریها و حرکت نام بگام ممکن است. در این جریان هیچ چیزی سودمندتر از اظهارات انتقادی سالم نیست و برعکس مجادله های سفیخته آمیز و افتراء زنی متقابل ابدامه لیبی را حل نمیکند و نقشی جز نقش مخرب ندارد. نه نویسندگان نامه، با تعام نیت صادقانه و دوستانه در شیوه برخورد خود، متأسفانه، چنانکه از برخی جملات نامه برمی آید، بنظر حزب توده ایران در باره شعارهای تاکتیکی مبارزه توجه لازم نکرده است. حزب ما در اسناد مختلف حزبی و نیز طی مقالات و گفتارهای متعددی که در "دنیا"، "مردم"، "پیکار" و "پیک ایران" نشر یافته، بکرات نظر خود را در باره وظایف و شعارهای دور و نزدیک حشر انقلابی بیان داشته است. ولی نویسندگان نامه شاید به علت بی خبرماندن از این اسناد، مقالات و گفتارها، از برداشت حزب ما در باره مسئله بسیار مهم و حساس شعارها، اشکال سازمانی و شیوه های مبارزه در شرایط امروزی، تصور ساده شده ای دارد که فقط برخی نکات را منعکس میکند و نکات دیگر را مطرح نمیسازد.

برای اینکه عین نظر نویسندگان نامه برای خواننده این مقاله روشن گردد، برخی جملات آنرا، که بنظر ما حساس و نمونه و آراست، نقل میکنیم.

نویسندگان نامه مورد بحث مینگارند:

"... اصولاً مبارزه علیه رژیم، آنچنان که جریکهای شهری دست کم گرفته اند، درست نیست و این مبارزه باید در شرایطی انجام شود که آمادگی کامل وجود داشته و بردحتمی با مبارزین باشد. در مخالعه کلی

نشریات توده باین مسئله پی برده میشود که حزب توده با تمام مسائل سیاسی موجود بمتابیه يك حزب برخوردار میگردانند و از گروههای دیگر اپوزیسیون ، بخصوص کنگد راسیون ، دعوت میکنند که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کنند و اجرای آتر از دولت بخواهند تا دولت تحت فشار افکار عمومی (ا عم از ایران و جهان) فرار گرفته و بالا خیره اجازه فعالیت علنی باین گروهها بدهد. در اینجا این سؤال پیش می آید : مگر حزب توده سالها این روش را دنبال نکرده است و یا مگر تاکنون نتیجه ای گرفته ، یا اصولاً امید نتیجه ای می رود ؟ در شرایط کنونی رژیم ، که قانون بمعنای واقعی کلمه از بین رفته تلقی میشود ، چگونه امکان دارد که گروه خاندان پهلوی یا این امکان موافقت کند که اجازه فعالیت آزاد به گروه اپوزیسیون خارج از کشور بدهد . مگر فراموش کرده ایم که سال قبل مسئله قانونی شدن حزب توده چگونه مخفیانه از طرف ساواک بشدت کوبیده شد . . . این مبارزه کردن بخاطر اینکه دولت ایران مجبور شود قانون اساسی کشور خود را قبول داشته باشد ، تاجه اندازه میتواند موفقیت آمیز باشد . . . مسئله ای که حزب توده با احتمالاً انتظار دارد که مانند کشور شیلی ما از راه پارلمان به موفقیت های سیاسی ، زیر حکومت شاه و ساواک (زیرا باید قبول کرد که شاه و ساواک از هم جدائی ناپذیرند ) برسیم ، امکان غیرممکنی است .\*

بدینسان نویسنده نامه بر آنست که حزب توده ایران :

- الف - فکر میکند که در شرایط کنونی ، در شرایط حکومت بهم پیوسته شاه و ساواک ، میتوان به آزادی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ، در چارچوب قانون اساسی دست یافت ؛
- ب - راه موفقیت انقلاب ایران مانند شیلی است و میتوان از راه پارلمان به موفقیت سیاسی رسید ؛
- ج - بهمین جهت حزب ما از سازمانهای اپوزیسیون در خارج از کشور دعوت میکند که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کنند و بر آنست که دولت تحت فشار افکار عمومی بالا خیره اجازه فعالیت علنی به این گروهها خواهد داد .

روشن است که نویسنده نامه این شیوه عمل را بی ثمر میدانند و تجربه سی ساله حزب توده ایران را دلیل روشن این بی ثمری می شمرد .  
 با چنین درکی از مشی سیاسی حزب ما در شرایط کنونی نمیتوان موافقت کرد .  
 حزب ما هیچگونه پندار واهی درباره ماهیت اجتماعی رژیم و شیوه عمل او ندارد و معتقد نیست که رژیم حاضر است داوطلبانه از شیوه های استبدادی و اختناق آمیز دست بردارد . برعکس ، ایدئولوژیهای رنگارنگ رژیم تملای عبثی بکار میبرد که رژیم خونین ساواک را بمتابیه نوعی تدارک دمکراسی "اصیل" در کشورهای رشد یابنده جلوه گری سازند و آتر تقدیس و ابدهی کنند . همه چیز بیعیان نشان میدهد که رژیم از دمکراسی واقعی هراسان است و بار سنگین جنایات او را از خشم و واکنش مردم

برخیزد میسر آید . با اینحال حزب ما مبارزه علیه سیاست ضد دمکراتیک رژیم ، به مبارزه در راه دمکراسی و اجراء موازین دمکراتیک قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اهمیت درجه اول میدهد و این مبارزه را مانند مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال واقعی کشور مهم می شمرد . چرا ؟ زیرا شعارها تنها برای آن مطرح نمیکردند که بزودی پیروز شود . تا شعرا را برای تدارک پیروزی در جامعه تا شعرا جوانی است . حزب ما این شعرا را مانند دیگر شعرا های سیرم خسود بعنوان افزار نیرومند افشاگری ، وسیله تجهیز سیاسی توده ها ، بقصد انفراج هر چه بیشتر سیاست ضد دمکراتیک و ایجاد فشار نیرومند افکار عمومی را بر ایران و جهان بکار میبرد .

باید توجه داشت که عمل دولتها ، طبقات ، احزاب و دیگر سازمانهای اجتماعی تنها به خواست آنها مربوط نیست ، بلکه به عوامل عینی تاریخ مربوط است . شاه و هیئت حاکمه ایران بسیاری چیزها را نمیخواستند و در حفظ دلبخواه خسود کوشیدند (مثلاً مانند مالکیت فتودالی و رژیم ارباب - رعیتی) ، ولی شرایط عینی آنها را به عقب نشینی ، علی رغم خواست آنها ، مجبور کرد . امپریالیسم و برآورد آنها امپریالیسم خونخوار و جهانخوار امری نا بیهیچوجه مایل نیست از جنگ سرد دست بردارد و سیاست همزیستی مسالمت آمیز تن در دهد . ولی عوامل عینی ، سیر عینی تاریخ که بصورت تغییر همه جانبه تناسب قوایین سرمایه - داری و سوسیالیسم منعکس است او را - علی رغم میل و نیت باطنی - به اینکار بیشتر از پیش مجبور میکند .

شعار ، اگر صحیح و واقعی انتخاب نشود ، قدرت نفوذ و بسیج دارد . شعاری که نفوذ کرد و توده ها را مبارزه برانگیزد ، شرایط موفقیت خود را فراهم ساخته است . درباره این موفقیت ، سرعت یا بطء آن ، نمیتوان غیب گوئی کرد . همه چیز بسته است به نوع نبرد و درجه قدرت . آرفین مبارزه . ولی شعار صحیح و واقعی در طول مدت ، بعلت صحت و واقعیت خود ، مدد محبت مساعدتری برای رخنه نفوذ و پیروزی دارد . لذا فقط حال ، فقط شرایط امروزی نیست که در حساب است . باید تکامل آتی حوادث را در ایران و جهان ، تغییرات حاصله در تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در ایران و جهان و تاثير متقابل عوامل خارجی (جهانی) و داخلی (کشوری) نیز بحساب گذاشته شود . شاه ایران و ساواک عاجز تر از آنند که در قبال تحول بی امان وضع در دوران ما بتوانند تا دیری عناد ورزند . آنها مجبور شدند که از سنگرهای عقب بپشیمانند و در آینده نیز مجبور خواهند شد . پشتوانه واقعیت این شعارها در اینجا است نه در حسن نیست جلادان و منویات نیک کمانیکه خود را دشمنان سوگند خورده آزادی و مردم نشان داده اند .

ترك شعارهای سیاسی ، ترك مبارزه منظم ، عنودانه ، جسورانه ، صبورانه ، مبتکرانه ، مکرر و مکرر در اعراف این شعارها معنا یتر چیست ؟ معنایتر فقط میتواند توسل به شیوه های ماجراجویانه ، یا تسلیم به مواضع دشمن و یا بی عملی صرف باشد . هیچیک از این سه طرز کار : ماجراجویی ، تسلیم یا پاسیف ماندن کار یک انقلابی نیست . باید مبارزه کرد و مبارزه نیز باید برگرد شعارهایی باشد که

قدرت نفوذ دارند و واقعی هستند.

بعلاوه حزب مائتپاشا شعار مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دموکراتیک را مطرح نمی کند. در طرح جدید " برنامه حزب توده ایران " که در آینده نزدیک انتشار خواهد یافت ، بار دیگر مجموعه شعارهای میهم حزب ما مطرح شده است. این شعارها در کنار مبارزه برای دموکراسی ، عبارتست از مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، مبارزه در راه ترقی اقتصادی و فرهنگی ، مبارزه در راه رفاه همگانی و زحمتکشان . در طرح برنامه خواستههای مشخص حزب در هر یک از این زمینه ها فرمولبندی شده است و بدینسان روشن گردیده که در مبارزه امروزی و روز صبر چه باید کرد و در اطراف کدام مطالبات سیاسی و اقتصادی باید توده های شهر و ده را گرد آورد ، بسیج کرد ، بمبارزه سوق داد . اشکال این مبارزه بسیار متنوع است و مادر شماره گذشته " پیکار " از آنها سخن گفته ایم .

البته همه اینها شعارهای میهم حزب است. در طرح برنامه حزب شعارهایی استراتژیک حزب یعنی برنامه یک انقلاب پیروزمند ملی و دموکراتیک در ایران که باید به تسلط طبقات حاکمه کنونی خاتمه دهد نیز مطرح است. متأسفانه هنوز این دو نوع هدف ، دو نوع شعار را که یکی مربوط به وفاق میهم و عاجل است و دیگری بحصول پیروزی استراتژیک مربوط است با هم خلط میکنند. حزب روی در نهضت از اینجا برخاسته است که اصلاً منکر شعارها و مبارزات میهم شده اند و هدف استراتژیک ( یعنی برچیدن سلسله سلطه و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک ) بعنوان وظیفه میهم روز مطرح شده است. حزب ما بارها توضیح داده است که استقرار حکومت ملی و دموکراتیک فقط زمانی ممکن است که انقلاب ملی و دموکراتیک ( که جامعه ایران از جهت تکامل تاریخی خود هنوز در مرحله آن قرار دارد ) پیروز شود. و انقلاب ملی و دموکراتیک هم فقط زمانی پیروز میشود که در ایران شرایط عینی ( وضع انقلابی ) و ذهنی ( وجود سازمانهای بانفوذ انقلابی در داخل جامعه ) برای این پیروزی فراهم باشد. ما بارها گفته ایم که این شرایط امروز وجود ندارد و عدم رضایت عمومی مردم در ایران ، هر قدر هم عمیق باشد ، هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست. ما بارها گفته ایم که در شرایط نبودن وضع انقلابی طرح شعار استراتژیک سرنوشتی حکومت و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک بی سرانجام و ماجراجویانه است. لذا خود این شعار را بی اعتبار میکند ، انقلاب بیون رابوسی حادثه های بی نتیجه سوق میدهد و در نتیجه متحمل شکست و ناکامی میسر زد و سرانجام دلسرد و مأیوس میکند. بسیاری از مخالفان رژیم نخواهند این مطالب درست و اصولی را بشنوند. فریاد برآوردند که حزب توده ایران با رژیم مبارزه میکند ، از انقلاب روی گردانده ، رفرمیست شده ، میخواهد از شاه دموکراسی گدائی کند ! ما بارها توضیح دادیم که تعیین راه انقلاب ( یعنی اینکه آیا انقلاب ، قهرآمیز خواهد بود یا مسالمت آمیز ) ، حالا که شرایط انقلابی فراهم نیست ، ممکن نیست. ما از کجا میدانیم این شرایط و وضع چند سال یا چندین سال دیگر نضج می یابد و چگونه نضج می یابد ؟ فقط در واقع که این شرایط نضج یافت میتواند با قاطعیت گفت که راه ما توسل به سلاح است یا نه ، میتوان بدون توسل به سلاح ، از طرق مبارزات عادی سیاسی ( و از انجمله پارلمانی ) به هدف رسید یا نه ، کی حزب ما گفته است که راه ما راه شیلی یا راه

پارلمانی است ؟ چگونه نتایج تحریر شیلی که از لحاظ تاریخی هنوز روشن نیست ، و چگونه تجربه ای که هنوز سیر خود را طی میکند میتواند قابل استناد برای حزبی باشد که بکلی در شرایط دیگری است ؟ هر قدر هم که کسانی بخواهند ما را اذیت کنند و غلبه وجدان علمی و انقلابی خود ، از هم اکنون غیبگویی کنیم که انقلاب ایران در آینده از چه راهی خواهد رفت و هر قدر هم که این استدلال خنده آور را پیش بکشند که چون امروز ( با اینکه شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب ایران وجود ندارد ) رژیم ترور و اختناق حکمرواست ، پس باید راه انقلاب آینده ایران را هم اکنون و بر اساس وضع امروز ( که معلوم نیست در آینده تغییر نکند ) تعیین کرد ، ما رشیو لنینی و رنمیشویم و میگوئیم : راه انقلاب ایران متنوع است ، میتواند مسالمت آمیز یا قهرآمیز باشد. حزب طبقه کارگر در شرایط لازم مؤثرترین و قاطعترین انقلابی ترین شیوه را ، بدون مطلق کردن دکماتیک هر یک از این شیوه ها ، برای پیروزی انقلاب در پیش خواهد گرفت . حزب ما بارها یاد آور شده است که طبقه کارگر به قهر ضد انقلابی با قهر انقلابی پاسخ خواهد گفت و هیچ چیز برای ما ضد حاکمتر از آن نیست که ما را بنوعی رفرمیسم بی دندان خرده بورژوازی آمانه متهم کنند. باین اتهامات بسی پایه در درجه اول ما تکیست های ایرانی نیازمندند تا سیاست انشعابگری خود را توجیه نمایند ؛ زیرا اگر آنها قبول کنند که حزب ما خواستار انقلاب پیروزمند خلق برهبری طبقه کارگر است و با امپریالیسم و ارتجاع ایران بمبارزه بی امان میبرد ، دیگر برای سیاست تفرقه جویانه و انشعابگرانه آنها در نهضت انقلابی ایران چه محلی باقی میماند ؟ در واقع افتراء " پلاتفرم " سیاسی آنهاست.

تصور میکنیم توضیحات فوق نویسنده محترم نامه مورد بحث را در مورد شکی ناکندگی و استراتژیک حزبیما ، در باره نظار ما را چه به محتوی شعارها روشن کرده باشد. اما در باره کفدراسیون هم که بارها تأثر خود را نوشته ایم ، توضیح مختصری را ضروری می شماریم .

گردانندگان کفدراسیون مدعی اند که کفدراسیون سازمانیست علنی و تشویقی است. فرض کنیم که این ادعا درست است. ولی کفدراسیون در شرایط ویژه ای هم فعالیت میکند. یعنی در حالیکه در داخل کشور ترور و اختناق برقرار است فعالیت کفدراسیون در خارج کشور است و علنی است. از آن خصلت و این ویژگی منطقی نتایج زیر حاصل میشود :

- ۱) کفدراسیون باید دانشجویان ایرانی را ، صرف نظر از عقاید سیاسی واید نولوژیک آنها و بر پایه حقوق و منافع صغی و سیاسی مشترک آنها ، متشکل سازد.
- ۲) کفدراسیون باید در خارج چوب قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، که بتصویب مجلس ایران رسیده ، فعالیت کند .

جراعات این اصول برای کفدراسیون - اگر میخواهد سازمان علنی و تشویقی باشد و جویی باشد و باقی بماند - لازم است ؟ برای آنکه تحمل یک سیاست و یک ایدئولوژی خاص بزرگ سازمان توده ای این سازمان را از توده ها - که بالقوه و بالفعل میتوانند عضوان باشند - جدا و بیک حزب سیاسی تبدیل میکند. برای آنکه آن دانشجویانی که در خارج فعالیت علنی میکنند ، میخواهند و باید بدرستی دوباره به ایران ، یعنی به محیط ترور و اختناق ، بازگردند و تفکیک اصول قانون اساسی



ایران و اعلامیه حقوق بشر آنها را در خط تعقیب و زندان قرار میدهند. آرایعات این دو اصل بدین معنی است که باید فعالیت سیاسی نکرد ؟ بهیچوجه . فقط باید شعارهای سیاسی طوری انتخاب گردد که وسیعترین توده دانشجو را در برگیرد . و این شعارها میتوانند فقط عام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک باشد. آیا اگر کنگد راسیون در جارجوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر فعالیت کنده اعضاء آن - که به ایران باز میگردد - دیگر خط تعقیب و زندان قرار نخواهند داشت ؟ کاملاً ممکن است که تحت تعقیب قرار گیرند ؛ ولی رژیم اگر سیاست ضد دمکراتیک خود را علیه کنگد راسیون ادامه دهد ، بیشتر از پیش افشای خواهد شد . و اگر کنگد راسیون با پیگیری این روش و این مبارزه را ادامه دهد متناً بانبرو و پیشروی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و با توجه به تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی و داخلی ، میتوان طی زمان رژیم را بعقب نشینی نیسز واداشت . با اینحال اصل ، این عقب نشینی محتمل نیست . صرفنظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند یا نکند ، برای سازمانی مانند کنگد راسیون شیوه عمل دیگر مجاز نیست . آیا کنگد راسیون کنونی این دو اصل را رعایت میکند ؟ بنظرمانه . کنگد راسیون نه فقط این دو اصل را نقض کرده ، بلکه نقض این اصول را بعدترین شکلی انجام داده است . یعنی کنگد راسیون تبدیل شده است به حزبی خاص با سیاست چپ روانه ، ماجراجویانه ، ناسیونالیستی ، ضد توده ای و ضد شوروی . نتیجه این سیاست چیست ؟ آب به آسیاب تبلیغات ارتجاعی و ضد کمونیستی ریختن و دانشجویان فعال را در خطر تعقیب و زندان و شکنجه و حتی اعدام قرار دادن . مسلم است که مبارزه ، آنهم در شرایط دشواری مانند میهن ما ، خطر دارد ، فداکاری میخواهد ، قربانی میطلبد . ولی تحمل خطرات ، فداکاریها و قربانیها فقط زمانی توجیه دارد که عمل مبارزان به هدف مبارزه کمک کند ، آنرا بجلو برد و بسه پیروزی نزدیک گرداند . آن سیاستی که قربانی بدهد و گاهی هم بعقب بردارد و شکست تاریخی را هم در درون خود داشته باشد ، نادرست و زیان بخش است . و مسا با چنین سیاستی است که مبارزه میکنیم .

در اینجا توجه نویسنده محترم نامه را به اصطلاح " شکست تاریخی " جلب میکنیم . نه هر شکستی علامت نادرستی مشی است . مشی درست نیز میتواند در شرایط معینسی شکست بخورد ، ولی این مشی پیروزی تاریخی را حتما همراه دارد و طی زمان راه پیشرفت آن در مبدم هموارتر و فراختر میشود . ولی مشی غلط ، علیرغم پیروزیهای موقت ، سرانجام مسلماً شکست خواهد خورد . لذا قربانی ، شکست ، پیروزی و غیره بخودی خود ملاکهای مستقل قضاوت درباره صحت یا عدم صحت يك مشی سیاسی نیست ، بلکه آنرا باید در مطالعه نتایج تاریخی بررسی کرد . اینکه ما مشی کنگد راسیون و دیگر گروههای سیاسی " چپ رو " را غلط میدانیم از لحاظ محتسوی اجتماعی و عواقب دراز مدت آنست نه از جهت نتایج فوری آن .

قبل از آنکه بسخن خود پایان دهیم ، بیک اشاره نویسنده محترم نامه نیز بساید جواب داد و آن اینکه حزب توده ایران از سی سال مبارزه خود چه ثمره ای گرفته است که نظیر آنرا به گروههای دیگر سیاسی توصیه میکند . این سخن که يك حزب سیاسی گویا باید حتماً از مبارزه خود طی مدت زمان معینی ثمره بگیرد یعنی پیروز شود و اینکه

گویاهمین ثمره گرفتن یا نگرفتن ملاک قضاوت در باره صحت یا عدم صحت مشی اوست ، ناشی از ساده کردن کامل پروسه های تاریخی است . پیروزی يك حزب یا پیروزی يك انقلاب تنها به عامل ذهنی ( حزب ) یعنی به پیشاهنگان انقلابی وابسته نیست . در اینجا نقش قاطع ، لااقل در اکثر موارد ، با عوامل عینی است . البته عامل ذهنی ، در صورت عمل صحیح خود ، میتواند از عوامل مساعد عینی حداکثر استفاده را بکند و عوامل نامساعد عینی را بحد اعلی خنثی و منفرد سازد . نقش عامل ذهنی بسیار جدی است ، ولی بطور عمده قاطع نیست . آیا حزب توده ایران بعنوان عامل ذهنی وظایف انقلابی خود را طی سی سال گذشته چگونه انجام داده است ؟ پاسخ این سؤال را در يك کلمه نمیتوان داد . ما وارد این بحث نمیشویم ، زیرا این خود مبحث جداگانه ایست و بارها در باره آن نوشته شده است . ولی آنچه که به مشی حزب در شرایط کنونی مربوط است ، بنده را این يك مشی اصولی و عاری از انحراف تسلیم طلبانه راست و انحراف ماجراجویانه " چپ " است . این مشی پیروزی فوری را وعده نداده و نمیدهد ، ولی مطمئن است که در مسیر پیروزی تاریخی قرار دارد . مشی کنونی حزب ناشی از بحث ها و بررسیها و جمع بستهای همه جانبه تجارب ما و دیگران است .

مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک نهضت انقلابی در مقیاس جهان و ایران ، بشهادت تاریخ ما و دیگر نهضت ها ، مسائلی است بسیار بفرنج ، بویژه آنکه مائوئیست ها در دوران ما در این مسائل سردرگمی فراوانی ایجاد کرده اند . حزب ما علیرغم جنجال گوشخراش و نامطبوع افتراء " چپ " و راست با استواری در راهی که بر اساس تجارب طولانی ، بر اساس کاربرد اصول مارکسیسم - لنینیسم بر ویژگیهای ایران بدان رسیده است پیش میرود و روشن می بیند که اگر امروز دلایل و احتجاجات منطقی ، مخالفان این مشی را قانع نکند ، فردا واقعیات سرسخت آنها را به چنین اقتضای سوق خواهد داد . ما بر آنیم که زمان بسود حزب ماست .

باید یگرازنویسند نامه بمناسبت طرح يك سلسله مسائل مهم مربوط به استراتژی و تاکتیک نهضت انقلابی ایران متشکریم و خشنود خواهیم شد اگر توضیحات مسا بتوانند تصور قیقتر و مشخص تری از نظر حزب ما در این باره برای نویسنده نامه ایجاد کند (■)

بهکار

(■) برای اطلاع بیشتر در این زمینه توجه نویسنده نامه و همه علاقمندان را به مقالاتی که در باره انقلاب اجتماعی در مجله " نیا " و مجله " مسائل بین المللی " نگاشته شده و فهرست آن در این شماره درج گردیده است ، جلب میکنیم .

## يك توده‌ای به حزبش تبریک میگوید

بسیاری از دانشجویان عضو و هوادار حزب بوسیله "پیکار" سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را به رهبری همه رفقای حزب تبریک گفته اند. متأسفانه درج تمام و حتی قسمتی از نامه های تبریک در گنجایش "پیکار" نیست. ماضی سیاسی از همه رفقای و دوستان و آرزوی موفقیت برای آنان در مبارزه بخاطر پیروزی آرمان مشترک، نامه تبریک یکی از رفقار بعنوان نمونه در زیر درج میکنیم.

پیکار

رفقای عزیز هیئت اجرائیه و کمیته مرکزی |

تبریکات صمیمانه مرا بمناسبت سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده ما مابذیرید. بوسیله شما تمام اعضا\* و هواداران حزب نیز این روز تاریخی را شاد باش میگویم.

حزب ما از میان مردم زحمتکش، از درون آتش و خون برخاسته و نیروی آنرا آموزش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و منافع و آمال مبین پرستانه زحمتکشان وطن ما تشکیل میدهد. بهترین فرزندان زحمتکشان مبین ما و در راه آن پرلثاریای ایران در راه حفظ و گسترش حزب توده ای ما فدای کار میسر کرده اند. این قهرمانان و فدایکارها به تمامی توده ایها در مسانقلاب آموخته است. این توده انقلابی و سرمشق فدایکارها میتواند و باید ما توده ایها را در روبرو مقدم بخاطر استقلال، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم رهنمود گردد.

توده ایها میتوانند و باید تمام زحمتکشان و بویژه هسته مرکزی آن کارگران و دهقانان را متشکل نمایند و بر نیروی کهن پیروز گردند.

هر چند که ایران عزیز ما در بدترین شکل سیستم ضد دموکراتیک و خفقان پلیسی قرار دارد، ولی ما مطمئنیم که پیروزی در برابر آنان از آن خلقهای زحمتکش ایران است.

اندیشه های انقلابی و سرمشق فدایکاری و وفاداری فرزندان حزب طبقه کارگر ایران را نباید، سیاستها، روزنه ها و کامبخش ها و صدها نفر دیگر که جان و نیرو و اندیشه خویش را در اختیار حزب طبقه کارگر و بوسیله آن در خدمت خلقهای ایران قرار دادند، همیشه در خاطر ما زنده خواهد ماند. پیروز باد حزب توده ای ما که در سنگرمبارزه همیشه بدون تزلزل در صف مقدم قرار داشته و دارد. زنده باد حزب ما که با تمام دشواریهای مبارزه بر ضد خفقان و فشار ارتجاع بومی و امپریالیسم جهانی و انحرافات "چپ" و راست، بویژه منحرفین مائوئیست، که از انحراف چپ بیدان میآیند و از راست میدان را ترک میکنند، همچنان پرچم خونین مبارزه را اهتزاز دادند.

حزب ما همیشه در تاریخ موجودیت خویش، در مبین تکلیف به

زحمتکشان و در خارج همبستگی با احزاب کمونیستی برادر و در پیشاپیش آنها حزب بزرگ لنین را در سر لوحه وظایف خود قرار داده است.

باشد که در رسالههای آتی و باره نمود قرارداد این اندیشه سترک

مارکسیسم - لنینیسم و در اتحاد با نیروهای مترقی و دموکراتیک ایران و نیروهای

سوسیالیستی و مترقی جهان و بررأش آنها اتحاد شوروی، در مبارزه بر ضد

ارتجاعیون و منحرفین داخلی و جهانی، بر ضد مائوئیسم و دیگر چپ روان و

در پیکار بخاطر منافع خلقهای ایران پیروزی بیشتری نصیب حزب ما گردد.

در خاتمه تبریک ویژه جهت زندانیان توده ای و مهاجرین را

بپذیرید. با درودهای انقلابی و توده ای

کارون

# پنج کنفرانس برای «سالم سازی» محیط آموزش عالی

تشکیل کنفرانسهای سالانه برای ارزیابی باصطلاح «انقلاب آموزشی» به سنتی برای مسئولین امر بدل شده است. این کنفرانسها هر سال با شرکت شاه، نخست وزیر، عده ای از وزیران، رؤسا و معاونین دانشگاهها، رؤسای دانشکده ها و جمعی از اسنادان تشکیل میشود که پنجمین آن، امسال از ۲۲ تا ۲۴ شهریور در رامسر تشکیل بود. هدف از این نشست برخاسته ها، یادگیری از استادان آن، حل مشکلات آموزشی و قبل از همه حل مشکلات دانشگاهی است. اما از آنجا که این «رجال» میخواهند این مشکلات را بسود خود حل کنند، کلاف هاد مبدم پیچیده تر و گره ها روز بروز ناگشودنی تر میشوند. صرف نظر از گزارشهای تشریفاتی در باره تعداد دانش آموزان و دانش جویان یا کتابهای درسی، امتحانات و کنکور، مسئله ای که چون خطی قرمز در سراسر تصمیمات این پنج کنفرانس چشم میخورد، مسئله «سالم سازی» محیط دانشگاهها و مدارس عالی آموزشی است. «سالم سازی» از نظر مسئولین امر بدان معناست که دانشجویان رابه انسانیهای مطیع، بلبه پله گسو، ترسو، فاقد خلاقیت و ابتکار، فاقد اندیشه و تمیز بدل کنند که فکری و ذکری جز تحسین «انقلاب» ایران نداشته باشند. برای رسیدن به این هدف تباها کنند، رژیم ایران وساعلی گوناگونی را آزمود است که بررسی آنها، بحث کنونی این مقاله است.

در نخستین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (مرداد سال ۱۳۴۷) شاه در نطق افتتاحیه خود گفت:

« باید به دانشجویان اجازه فکر کردن و روبروشدن و بحث کردن بدیم »

و راهی که برای «اجازه فکر کردن» به دانشجویان اندیشیدند، ترتیب جلسات گفت و شنود و تشکیل انجمنهای دانشجویی بود. آنها تصور میکردند که جلسات گفت و شنود وسیله ایست برای «اقناع» دانشجویان و «انجمنها» باوظائف و اختیارات محدودی که رژیم برای آنها تعیین کرده، مسکنی است برای خواست بی توقف جنبش دانشجویی برای دمکراسی. اما تجربه بعسدی غلط بودن این حسابها را نشان داد. جلسات گفت و شنود به جلسات بحث و انتقاد خلاق دانشجویی تبدیلی شد و آنها که میخواستند دانشجویان را «قانع» کنند، در کار «اقناع» فروماندند. انجمنهای دانشجویی نیز از همان آغاز تشکیل خود باواعی روبروشدند، زیرا حق انتخابات آزاد از دانشجویان سلب شده بود.

در دومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (اردیبهشت ۱۳۴۸) عدم رضایت و نگرانی مسئولین امر درمواد قطعنامه کنفرانس بشکلی غیرصریح انعکاس یافت.

درماده ۲۹ قطعنامه گفته شد:

«... باهمه پیشرفتهائی که در زمینه اجرای اصول منشور و بویژه اصل گفت و شنود

و مشارکت دانشجویان در امور مربوط به آنان و تأسیس انجمنهای دانشجویی روی داده است، باید به اصول مشخص و روشنی که در حدود منشور رامسر درمسئود مسئولیتها و وظائف متقابل مسئولان دانشگاهی و دانشجویان و تکالیف انجمنهای دانشجویی اعلام شده است، توجه بیشتر مبذول گردد»

«توجه بیشتر» مبذول شد و انجمنها به ترتیب وجود آمدند. در سومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیر سال ۱۳۴۹) حمید رهنما وزیر وقت علوم و آموزش عالی در گزارش خود به کنفرانس مرده داد که:

«دانشگاهها بطور کلی در مورد اصل گفت و شنود با دانشجویان و شرکت دانش جویان در اموری که به آنها مربوط میشود، در تشکیل انجمنهای دانشجویی قدمهای مؤثری برداشته اند»

اما این «قدمهای مؤثر» اتفاقا هیچ «مؤثر» نبود. فاصله بین سومین و چهارمین کنفرانس، دوران کمبیش تغییرات دانشجویی است. تظاهرات و اعتصابها سراسر دانشگاههای ایران را فراگرفت دانشجویان طبرغم فشار و ترور با پیگیری خواستار حقوق صنفی و سیاسی خود بودند. انجمنهای دانشجویی از حصار که رژیم بدور حقوق و وظائف آنها کشیده بود، کامیابی فراتر رفتند. جلسات گفت و شنود که نتیجه ای جز پشیمانی بار نیاروده بود تق و لقی شدند. حمید رهنما از مقام خود برکنار شد و دکتر کاظم زاده جای او را گرفت. در کاد آموزشی دانشگاهها تغییراتی بسود عناصر مورد اعتماد رژیم صورت پذیرفت. امام بارز دانشجویان ادامه یافت.

اگر در کنفرانسهای پیشین کوشش این بود که بازست «پدرانه» و در «پرده» از بیفایدگی شیوه های متخذه ابراز نگرانی شود، بحث ها و مذاکرات چهارمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیر ۱۳۵۰) دستچاچی شد و قهر و غضب آشکار مسئولان امر را نشان داد.

دکتر کاظم زاده وزیر جید علوم و آموزش عالی در گزارش خود گفت:

«بعض مبارک ملوکانه میرساند، در حالیکه شعار گفت و شنود سرلوحه برنامه دانشگاهی است، در حقیقت تعریفی جامع و مانع از آنچه به گفت و شنود بستگی دارد در دست نیست. چه و چگونه باید گفت؟ ایاد دانشجوی فقط شنوند، است؟ و اگر در جریان گفت و شنود شرکت دارد چگونه تعادل ها برقرار شود و مرزها محفوظ بماند و حرمتها نشکند. روشن نبودن تکلیف و تعریف از این موضوع، موجب است نامطلوبی را فراهم کرده و ابهام در تعریف به محرکین فرصت تحریک و در مواردی امکان گستاخی داده است»

از این واضح تر نمیشد پشیمانی و آشفتگی مسئولان امر را در باره نقاشی جلسات گفت و شنود بیان کرد. آنچه که از زبان کاظم زاده به شکستن مرزها و حرمتها، تحریک و گستاخی تعبیر شده، در واقع نشانه بلوغ فکری دانشجویان است که افسوس بیهوده گوئیهای «پیران دیر» در جلسات گفت و شنود نشده اند و درک صحیح و منطقی خود را از حوادث، پذیرده ها، مفاهیم، گذشته حال و آینده میهن خود بیان داشته اند و همین امر مذاق آقایان را خوش نیامده است.

شاه نگرانی خود را از بیداری دانشجویان بزیان دیگری بیان میکند. او که در نخستین کنفرانس خواسته بود به دانشجویان «اجازه فکر کردن و روبروشدن و بحث کردن» داده شود تا



شاید معجزه ای صورت گیرد و دانشجویان به "انقلاب سفید" ایمان آورند، اکنون که نتیجه رامنشی میدید با عصبانیت اعلام نمود که:

"... ماهمیشه گفته ایم که محیط علمی باید خارج از سیاست باشد، اما..."

اما چه؟

"... اما وطن پرستی سیاست بازی نیست. غریزه ایست که مال همه است. در قانونهای علمی باید از وطن و وطن پرستی صحبت کنند، از تاریخ صحبت کنند، از آن چیزهای ملی که به هیچ چیز و هیچ کس بستگی ندارد صحبت کنند، از انقلاب صحبت کنند که جز میراث ملی مملکت است..."

سخن روشنی است. بگفته شاه دانشگاه جای سیاست نیست. اما سیاست چیست؟ از نظر رژیم مطلقه ایران سیاست معنای ویژه ای دارد. آنچه دانشجویان میگویند و میخواهند سیاست است. اما آنچه مبلغان رژیم میگویند و تبلیغ میکنند سیاست نیست، وطن پرستی است. صحبت از انقلاب بد محیط دانشگاه مجاز است، اما نه هر انقلابی، بلکه فقط انقلابی که رژیم یعنی "انقلاب سفید" که بگفته شاه "جز میراث ملی مملکت است". زورگویی بیش از این نمیشود. اما چون این زور گویی نه تنها بگوش دانشجویان بلکه بگوش عده ای از کادرهای آموزشی دانشگاه هاهم نمیرفت هر دو گروه در کنفرانس مورد انتقاد قرار گرفتند.

هوید انخست وزیر گفت:

"مدیریت بعضی دانشگاهها که در قبال برخورد با برخی مسائل ضعف نشان داد..."

دانشجویان نیز ضد ملی و ضد انقلابی نامیده شدند. کنفرانس توصیه کرد که:

"با بدکوشی شود که دانشجویان از راه انتشارات و وسایل ارتباط جمعی، تحولات تاریخی کشور را در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بازشناسند و به اصالت فلسفه انقلابی که سیمای آینده کشور را مشخص میسازد آگاه شوند..."

کنفرانس یازدهم بزرگترین پیشتر در راه تشکیل انجمنهای دانشجویی و برقراری جلسات گفت و شنود را - البته در مسیری که رژیم مالی است - توصیه نمود.

اما جریان پنجمین کنفرانس (شهریور ۱۳۵۱) از همه شنیدنی تر است. در این کنفرانس شیوه "لطف و قهر" رژیم جای خود را یکسره به "قهر" سپرده است. در قطعنامه کنفرانس دیگر سخنی هم از جلسات گفت و شنود و انجمنهای دانشجویی، فعالیت گذشته، وضع حال و دورنمای آینده آنها در میان نیست. گویی همین آقایان نبودند که بحث چهار کنفرانس بی دری راه این دو مسئله اختصاص داده بودند. در گویا "انواع" دانشجویان نیست، بلکه حرف بر سر مسئولیت اساسی مدیریت و هیئتهای علمی دانشگاههاست تا "در جهت ارتقاء سطح بهیئت اجتماعی و سیاسی و تقویت حس دلبستگی به میهن و غرور ملی نعل جوان بکوشد". راه با اصطلاح تحقیر این هدف راهم نخستین ماده قطعنامه کنفرانس نشان داده است:

"روشهای تحقق این هدف بر اساس تحلیل انقلاب ایران و مقایسه تحولات جامعه ایران با آنچه که در سایر کشورها میگذرد، از طرف هر مؤسسه آموزشی

طرح و اجرا خواهد شد."

بنابراین، این با مسئولیت مستقیم هر حرکت و جنبش دانشجویان بر عهد و مدیریت و کادر آموزشی دانشگاه ها گذارد شده است. آنها هستند که باید بهترین ترتیب "انقلاب" ایران را به دانشجویان تفهیم کنند و تفهیم "انقلاب" ایران یعنی که دانشجویان قانع شوند آنچه در ایران بنام "انقلاب سفید" نامیده شده یگانه راه درمان دردهای مردم و علاج عقب ماندگی کشور است، نسخه ایست که با نسخه های نواستعماری اصلا و ابدا پیوندی ندارد و تراوش مغز نواستعمارساز نیست. قبیل کنند که عدالت اجتماعی در کشور برقرار است، مردم برای پذیرش دیکراسی رشد کافی ندارند، جامعه نیازمند آشتی طبقات است، ایران در آستانه "تمدن بزرگ" قرار دارد و غیره و غیره. اگر مدیریت و کادر آموزشی دانشگاه ها نتوانستند این لاطاعات را در مغز دانشجویان فرو کنند و آنها را "رام" نمایند که چه بهتر و الا جماعت سازمان امنیت بر سر آنها فرود خواهد آمد و بیکاری و زندان و تبعید تهدیدشان میکند.

فکر میکنید مغزهای علی گردانندگان امور از انقلاب آموزشی بیشتر از این می فهمد؟

آدرین

### حکومت مطلقه

با اتومبیل آب پاش  
علیه سیل  
مبارزه میکنند،

با باتون  
آنها چشم های  
مارا باز میکنند،

در روشنائی دروغهایشان  
ما حقیقت را  
می شناسیم.

" فولکرفن توره " (Volker von Töre)

## تنها بقاضی رفتگان

زمانی بود که حتی بردن نام مارکس، انگلس و لنین و مارکسیسم - لنینیسم هم - ولو بقصد مخالفت - از طرف رژیم ممنوع بود، چه رسد به هواداری از آن. حتی وابستگان به رژیم مخالفت و مبارزه مجاز خود را باید نولوژی مارکسیسم - لنینیسم زیر نام عمومی "کمونیسم" انجام میدادند. از بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم مثلا بعنوان "یک فیلسوف آلمانی" و یا "رهبران انقلاب روسیه" و نظائر آن یاد میشد. ولی مدتیست که دستگاه تبلیغاتی رژیم در شیوه مبارزه ضد کمونیستی خود هم تغییراتی داده است: مطبوعات دولتی در باره مارکسیسم - لنینیسم "بحث" میکنند. موضوع اصلی مصاحبه های مطبوعاتی، رادیویی و تلویزیونی با مرتدان "بحث" در باره تئوریه های مارکسیستی - لنینیستی است. مقامات دولتی رسماً اعلام کرده اند که باید مارکسیسم - لنینیسم را بمنظور "رد کردن" آن مورد بحث قرار داد و حتی تدریس کرد.

رژیم میخواهد وانمود کند که این تصمیم او از یکطرف نشانه وجود "آزادی و دمکراسی" در ایران است و از طرف دیگر شاهدهی بر آنست که مردم "پشتیبان رژیم اند" و تحت تأثیر "تبلیغات کمونیستی" قرار نمیگیرند. واقعیت چیست؟

اینکه رژیم مجبور شده است "توطئه سکوت" بر ضد مارکسیسم - لنینیسم را بشکند خود نشانه جاذبه روز افزون این تنها ایدئولوژی علمی و انقلابی است؛ نشانه ضعف مواضع ایدئولوژی یک هیئت حاکمه است. در واقع در زمانیکه بزرگترین و نیرومندترین جنبش عصر ما جنبش جهانی کمونیستی است و احزاب کارگری و کمونیستی بزرگ سوم از جهان حکومت میکنند، نمیتوان در باره مارکسیسم - لنینیسم، که چراغ راهنمای آنهاست، سکوت کرد. هنگامیکه در خود ایران و در دادگاههای در بسته نظامی حتی گروههای مذهبی هم ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را سترقی میناسند و به آن احترام میگذارند، سکوت در این باره دیگر ممکن نیست.

گذشته از این علیرغم ترور و اختناق، مردم ایران، بویژه جوانان، مستقیم و غیر مستقیم به نشریات مارکسیستی - لنینیستی دست می یابند و رژیم در این باره هم نمیتواند ساکت بنشیند. ولی رژیم - چنانکه شیوه اوست - میخواهد از هر عقب نشینی هم - تا آنجا که بتواند - بسود تحکیم مواضع و پیشبرد هدفهای خود استفاده کند. از اینجهت است که تبلیغات ضد کمونیستی و تشدید مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه متناسب با وضع جدید انجام میگردد. مختصات شیوه جدید بقرار زیر است:

گام اول "عرضه مارکسیسم - لنینیسم" است. مارکسیسم - لنینیسم نه با انتشار آثار مارکس - انگلس - لنین، نه با انتشار آثار واقعی مارکسیست - لنینیستی، نه با انتشار اسناد معتبر احزاب مارکسیست - لنینیست (از جمله حزب توده ایران)، بلکه با تحریف و تقلب در این آثار، در اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم و در جوهر و روح واقعی آن "عرضه" میگردد.

منبع اصلی این تحریف و تقلب هم مطبوعات بورژوازی غرب است - که در این زمینه "تجربه" دارند. "ابتکار" ایدئولوگهای ایرانی هیئت حاکمه فقط این تحریف و تقلب را مبتذل تر و عامیانه تر میکنند. دستگاه تبلیغاتی رژیم پروائی ندارد که نظریاتی "چپ" ترا مارکسیسم - لنینیسم اصیل راهم منتشر کند، بشرط آنکه به هدف تحریف و تقلب در مارکسیسم - لنینیسم و تبلیغات

ضد کمونیستی - که در مرکز آن تبلیغات ضد شوروی است - کتک کند. از اینجاست که آثار "مارکوزه" و "تروتسکی" و حتی نظریات مائوتسه دون در باره هنر و ادبیات هم در ایران منتشر شده است. جالب است که دستگاه تبلیغاتی رژیم نظریات "گروههای چریکی" را هم - که علی رغم دعاوی بسیاری از آنها - کوچکترین وجه شبهی با مارکسیسم - لنینیسم ندارد (و رژیم از این واقعیت باخبر است)، بنام مارکسیسم - لنینیسم جامیزند.

گام دوم "رد کردن" این "مارکسیسم - لنینیسم" است. وقتی کاریکاتوری از مارکسیسم - لنینیسم ساختند، وقتی هر چه خواستند به مارکسیسم - لنینیسم نسبت دادند، وقتی در افکار عمومی در باره ماهیت واقعی مارکسیسم - لنینیسم تردید و سردرگمی ایجاد کردند، آنوقت "رد کردن" آن ظاهر آکارساده است.

ولی آنچه که سچ رژیم را بازمیکند اتفاقاً در همین "رد کردن" است. چون آقایان سخت تنها به قاضی رفته اند و سنگ را بسته و سنگ را گشاده اند. آخرین چه آزادی بحث است که فقط یک طرف حق بحث کردن دارد، آنهم بترتیبی که خود شر میسرود و میدوزد؟ یعنی آنچه را که از مارکسیسم - لنینیسم میخواهد، میسازد و بعد آنرا "رد" میکند و شنوندگان و خوانندگان هم همه باید به بگویند، در غیر اینصورت کارشان با سازمان امنیت است! چرا این آقایان که مدعی اند در ایران آغذ آزادی و دمکراسی وجود دارد که میتوان در باره مارکسیسم - لنینیسم هم "بحث" کرد، این آقایان که مدعی اند مردم پشتیبان آنها هستند و تحت تأثیر "تبلیغات کمونیستی" قرار نمیگیرند، به مارکسیست - لنینیست های واقعی، به حزب توده ایران اجازه نمیدهند که آزادانه با آنها بحث کند؟ از چه میترسند؟ چرا در کنار اینهمه نشریات ضد کمونیستی از "چپ" و راست، حتی یک نشریه جرات ندارد که مارکسیسم - لنینیسم اصیل را توضیح دهد؟ حداقل وجدان انسانی و علمی حکم میکند که وقتی میخواهند کسی را حقیقتاً محکوم کنند، به او اجازه میدهند آزادانه نظریات خود را بیان دارد. شما که حتی در دادگاه در بسته نظامی هم نمیدانید متهمان نظریات خود را آزادانه بیان کنند، شما که با نظریات متهمان را در روزنامه منتشر نمیکنید و یا تحریف شده چاپ میکنید، چگونه اعداد ارید که در ایران "آزادی بحث" وجود دارد؟ چه کسی این اعداد را برخواهد کرد؟ اگر در برخی از کشورهای غربی از این "آزادی بحث" صحبت میشود، لااقل آنها میتوانند ادعا کنند که احزاب کمونیست هم آزاد اند. شما چه میگوئید که تمام مخالفان رژیم را، اعم از کمونیست و غیر کمونیست، محکوم به سکوت کرده اید و به کمترین اعتراضی بزدان و شکنجه گاه و میدان اعدام میرید، و بعد هم دلتان خوش است که زیر سر نیزه سازمان امنیت در باره "چگونگی" "رد کردن" مارکسیسم - لنینیسم "بحث" میکنید؟

دستگاه تبلیغاتی رژیم با این "بحث آزاد" فقط سوخت خود را نشان نمیدهد، فقط ترس خود را بروز نمیدهد، خود را مضحکه هم کرده است، که البته به آن مخالفتی نیست. ولی آنچه را که این دستگاه بطور مسلم باید بداند اینست که، خیلی بزرگتر و قوی تر و ماهرتر از او هم به جنگ مارکسیسم - لنینیسم رفته اند، با آزادی بحث و بی آزادی بحث، و همه آنها سرانجام رسوا و شکست خورده از این میدان بازگشته اند. و ادامه این "مبارزه"، چه از طرف امپریالیستها و چه از طرف ارتجاع ایران، سرانجامی جز همین رسوائی و شکست بیار نخواهد آورد. زیرا مارکسیسم - لنینیسم حقیقت است و حقیقت راه رگزر و با هیچ نیروی نمیتوان برای همیشه از مردم پوشیده داشت.

### آغاز کسار

در روسیه قبل از انقلاب از هر پنج کودک فقط یک نفر به دبستان میرفت. بیش از ۸۲ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان بین ۹ تا ۴۹ ساله خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. وضع ملل غیرروس از اینهم بدتر بود. مثلاً در ازبکستان ۹۶ درصد، در قرقیزستان ۹۷ درصد و در تاجیکستان ۹۸ درصد مردم بیسواد بودند. در این مناطق حتی یک مدرسه عالی هم وجود نداشت. بیش از ۴۰ قوم ساکن روسیه حتی خط نداشتند.

### مدرسه برای خلق

بلافاصله پس از انقلاب اکثر دولت‌های شوروی فرمانهای در زمینه آموزش و پرورش صادر کردند که زمینه را برای تأمین حقوق برابر برای همه افراد جامعه شوروی فراهم میساخت. از جمله اینکه آموزش مجانی شد، نابرابری در آموزش حرقه‌ای و آموزش عالی از بین رفت. تمام ملیتها حق آموزش بزبان مادری یافتند. برای اقوامی که خط نداشتند الفبا درست شد. انستیتوهای کارگری تأسیس گردید، که در آنهازحمتکشان که سابقاً امکان نداشتند معلومات متوسطه خود را به انجام رسانند، توانستند برای تحصیل در مدارس حرفه‌ای و مدارس عالی و دانشگاهها آماده گردند. دولت به دانشجویان کمک مادی میکرد. مبارزه برای از بین رفتن بیسوادى آغاز شد. نتیجه این تصمیمات رادر چند رقم زیر مشاهده میکنیم:

### اکنون در اتحاد شوروی

۲۲۰۰۰۰ مدرسه ابتدائی  
 ۴۲۰۰۰ مدرسه حرفه‌ای  
 ۸۰۰ مدرسه عالی

وجود دارد. بیش از ۸۰ میلیون نفر - یعنی از هر سه نفر یک نفر - در اتحاد شوروی به تحصیل مشغولند. در ۱۹۷۰ از هر ۱۰۰۰۰ نفر ۱۸۸ نفر دانشجو بود (این رقم در سوئد ۱۴۰، در ژاپن ۱۲۰، در فرانسه ۱۰۰، در آلمان غربی ۵۰ بود).

### میان نژادها و ملیتها فرقی نیست

خلقهای ساکن اتحاد شوروی در هر جا که هستند امکان آموزش بزبان مادری دارند. در جمهوری فدراتیو روسیه ۱۲۰۰۰۰ "مدرسه ملی" وجود دارد که يك سوم آن مدارس مختلط است. علاوه بر این مدارس وجود دارد که در آنها بزبان یکی از جمهوریهای دیگر شوروی تدریس میشود. در جمهوریهای دیگر شوروی هم مدارس وجود دارد که بزبان روسی تدریس میشود. در برخی از جمهوریهای شوروی نه فقط برای نخستین بار مدرسه عالی تأسیس شده، بلکه تعداد آنها روز بروز در حال افزایش است. آمار آغاز سال ۱۹۷۱ بقرار زیر است:

در کازاخستان و آسیای میانه	۱۰۴	مدرسه عالی
قفقاز	۴۲	" "
جمهوریه‌های بالتیک	۲۸	" "



بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

## فرهنگ شکوفان در نخستین میهن سوسیالیسم

۵۰



یکی از بزرگترین ثمرات و پیروزیهای سوسیالیسم راد اتحاد شوروی میتوان در زمینه فرهنگ مشاهده کرد. آن انقلاب فرهنگی که در نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و در خانواده بزرگ ملل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوقوع پیوست، نخستین میهن سوسیالیسم را از نظر فرهنگ در پیشانی جهان تمدن قرارداد. انجام چنین کار بزرگ آسانی در مدت کوتاه و برغم مشکلات فراوان ممکن بود و ممکن شد، زیرا که در سوسیالیسم تکامل همه جانبه فکری و جسمی انسان وسیله نیست، بلکه

دو دنیا  
 تعداد دانشمندان در اتحاد شوروی از انقلاب اکبر تاکنون هر ۱-۷ سال دو برابر شده است.  
 در همین مدت در آمریکا تعداد دانشمندان هر ده سال، در اروپای غربی هر ۱۵ سال دو برابر شده است.  
 در سال ۱۹۵۰ در اتحاد شوروی ۳۷۰۰۰ مهندس بود در آمریکا ۶۱۰۰۰ نفر فارغ التحصیل شده اند. در سال ۱۹۶۰ تعداد مهندسان فارغ التحصیل در اتحاد شوروی ۱۲۰۰۰۰ نفر و در آمریکا ۴۳۰۰۰ نفر بود.  
 در آخر سالهای ۶۰ تعداد مهندسان فارغ التحصیل در اتحاد شوروی ۲۰۰۰۰۰ نفر رسید. این رقم پنج برابر تعداد مهندسان در آمریکا بود.

هدف است. انسان در مرکز مجموعه فعالیتهای اجتماع قرار دارد و تولید و توزیع نه بخاطر کسب سود بلکه برای ارضا نیازمندیهای مادی و معنوی همه جامعه انجام میگردد. همه افراد جامعه، صرف نظر از نژاد و ملیت و مذهب و جنس، برابرحقوق اند. تجلی این ماهیت و هدف سوسیالیسم در سیاست فرهنگی حزب کمونیست دولت اتحاد شوروی بوده که نتایج درخشان کنونی را ببار آورده است.

مولد اوی (بانی از کوچکترین جمهریهها)	۸	مد رسه عالی
در بلو روسی	۲۸	
در اوکراین	۱۲۸	

زن و مرد برابرند

برابری حقوق زن و مرد در زمینه اموزش یکی از پیروزیهای برجسته نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی است. اهمیت این پیروزی زمانی بیشتر چشم میخورد که آنرا با وضع زن در سیستم آموزشی سرمایه داری مقایسه کنیم:

تعداد زنان در مدارس حرفه ای در اتحاد شوروی	۵۴ درصد
تعداد زنان در مدارس عالی در اتحاد شوروی	۴۹
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در اتحاد شوروی	۳۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای ژاپن	۲۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای انگلستان	۳۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای آمریکا	۴۰
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در ژاپن و انگلستان و آمریکا	۱

سرمایه با ارزشی برای اجتماع

در اتحاد شوروی بیش از هر کشور دیگری معلم، پزشک و مهندس تربیت میشود. اکنون تقریباً یک میلیون نفر در اتحاد شوروی به کار علمی مشغولند، که از هر چهار نفر آنها یک نفر دارای درجه علمی است. یک مقایسه کوچک در این زمینه بآرد یگر برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری بشیوت میرساند:

در سالهای اخیر برای

هر ۱۰۰۰۰ نفر در اتحاد شوروی	۳۳ دانشمند
در آمریکا	۲۳
در انگلستان	۱۰
در آلمان غربی	۸
در فرانسه	۶

وجود داشته است.

کیفیت سوسیالیستی

اگرچه کمیت بخودی خود مهم است، ولی کیفیت، یعنی آنچه که در پشت سر این ارقام خوابید است، دارای اهمیت بیشتری است. این کیفیت در زندگی و در سیماهای فکری مردم شوروی منعکس است. هدف آنست که بتدریج اختلاف اصولی میان شهروند، میان کارفکری و بدنی، میان کارگران و روستائیان کلخوزی و روشنفکران از بین برود. این یکی از مهمترین عرصه ها در ساختمان

جامعه بی طبقه کمونیستی است.

معلومات طبقه کارگر (که بیش از ۵۵ درصد کارکنان اتحاد شوروی را در برمیگیرد) روز بروز افزایش می یابد. در سال ۱۹۵۹ تعداد کارگرانی که مدارس متوسطه، حرفه ای و عالی را تمام کرده بودند در هر ۱۰۰۰ نفر بود. اینک این رقم به ۵۵۰ نفر در هر هزار نفر رسیده است.

دهقان کلخوزی بیش از نیش خصوصیات کارگری کسب میکند و بر معلومات خود بطرز چشمگیری میافزاید. اگر در سال ۱۹۴۰ فقط ۶ درصد از جمعیت روستا تحصیلات متوسطه، حرفه ای و عالی داشتند، در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۵۰ درصد رسیده است.

روشنفکران رشد سریع خود را بویژه از راه جلب کارگران و دهقانان بصفوف خود تأمین میکنند. بطور کلی در صنایع شوروی بیش از ۴۰ درصد از مهندسان از خانواده های کارگری، بیش از ۳۰ درصد از خانواده های دهقانی و در حدود ۲۵ درصد از خانواده های کارمندی بیرون آمده اند. اینکه همه آنها که بشکلی از اشکال و در درجات مختلف تحصیل علم مشغولند، با روح انساندوستی و انترناسیونالیسم برتری، با روح مبارزه در راه صلح و دوستی بین خلقها، با روح خدمت به ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پرورش می یابند، نیازی به تأکید ندارد.

تربیت توده ها بدون مبارزه توده ها ممکن نیست.  
لنین

آنجائی تربیت آسان است که خود زندگی بدان کمک کند.  
کالینین

# خانه ایرانی دانشجویان را در پاریس بستند

بامداد دوشنبه ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۲ صد هاپلیس، ژاندارم سیار و کمیسر مسلح بتمام وسائل از جمله بولد وینو هلیکوپتر (که در طول عملیات بالای خانه ایران در پرواز بود) به خانه ایران در پاریس، که در آن فقط ۲۸ نفر دانشجویی در بستر خواب بود، حمله کردند. برای اینکه عملیات خالی از هرگونه نقص یک مانور نظامی باشد، قبلاً خانه را توسط گارد هسای سیار، که تماماً مسلح و مجهز به ماسک بود، در حلقه محاصره انداخته بود.

افراد پلیس بعد از "اشغال" سرسراها، پلکان ها و طبقات مختلف، بدون داشتن دستور کتبی از طرف مقامات قضائی و برخلاف موازین قانونی فرانسه، با خشونت تمام در عداوت از اظا قهارا شکنند و بقیه را با کلید هائیکه در اختیار آنها گذاشته بود، باز کردند و تسك تسك دانشجویان را پائین آورد، چندان و اثاثیه بدست، بعد از تعیین هویت شان بیرون انداختند. بدین ترتیب در خانه ایران را، که با پول مردم ایران ساخته شده است، بیرونی دانشجویان ایرانی بستند.

بسته شدن خانه ایران یک حادثه تصادفی نبود. این عمل از نمونه کارهای هماهنگی بود که در آن دولت ایران، مقامات دولتی و پلیس فرانسه و مسئولین شهردانشگاهی پاریس متفقاً برای اجرای یک سیاست مشترک دست بدست هم داده بودند.

نه پلیس فرانسه میتوانست بدون درخواست مصرا نه شورای اداری شهردانشگاهی پاریس و بدون دستور و موافقت دولت فرانسه به آن صورت خشن به خانه ایران لشکر کشی کند، و نه دولت ایران بدون تفاهم و تأیید مقامات دولتی فرانسه و بخصوص مسئولین شهردانشگاهی پاریس توانائی آنرا داشت که در خانه ایران رادار پاریس بیروی دانشجویان ایرانی ببندد.

هرکدام از سه عنصر متشکله این عمل، در اجرای نقشه فوق الذکر نقشی و نفعی داشتند. ظاهر قضیه، از قراریکه آقای مارتلو (Marthelot) نمایندنده کل شهردانشگاهی پاریس در نامه مورخه ۲۲ ژوئن ۱۹۷۲ خدی خطاب به ساکنین خانه ایران نوشته، بدین ترتیب بوده است که چون دولت ایران کمک مالی خود را برای اداره خانه ایران قطع کرده و خانه رادار اختیار دولت فرانسه قرارداد داده است، لذا برای اینکه خانه بلا استفاده نماند، کرایسه ماهانه آنرا به ۶۰۰ فرانک در ماه (بیش از سه برابر کرایه فعلی) بالا خواهند برد و چسبون دانشجویان قادر به پرداخت آن نیستند، سکونت در خانه ایران محدود به استادان استاز د هندگان (stagier) و محققین حقوق بگیر از همه ملیت ها خواهد بود.

نمایندنده شهردانشگاهی در دنبال این نامه، نامه دیگری در ۲۰ ژوئیه نوشت و اعلام کرد که خانه روز ۲۹ ژوئیه بسته خواهد شد. چون دانشجویان به این تصمیمات اعتراض

# در وصف اتحاد شوروی

از ملك الشعراء بهار



اندر آن مملکت از دیدری نیست نشان  
اندر آن ناحیت از گرسنگی نیست اثر  
مزد بخشید به میزان توانائی و زور  
و آنکه بیمار وضعیف است، پزشکش یاور  
برتر از مزد در این ملک، مکان یابد و جاه  
هر هنر پیشه و هر عالم و هر دانشور  
اندر آن ملک بود ارزش هر چیزی پدید  
ارزش کار فزون، ارزش فکر افزونتر  
.....  
من بر آنم که ز همسایگی روس بزرگ  
بود این ملک در آینه حظوظ او فر

از مؤید حبیب اللهی

هر کسی داند که پیش از انقلاب اوکتبر  
مردم آن ملک را چون بود حال از خیر و شر  
هر که دید آن ملک را آنروز، گر بیند کنون  
ملک دیگر پیش چشمش آید و خلق دیگر  
عقل را باور نیاید کاند رین کوتاه زمان  
ملتی زینسان شود سوی ترقی رهسیر  
یا جامه هیر بزرگ شوروی همسنگ نیست  
هیچ دولت این زمان در خاور و در باختر  
گوی سبقت را کنون از جمله کشورها ر بود  
هم بقدرت، هم بصنعت، هم بعلم و هم هنر

کردند و برای دفاع از حق خود وکیل گرفتند و جریان را خواستند از راه قضائی تعقیب نمایند، روز ۳۱ ژوئیه لشکرکشی به آن ترتیبی که بیان شد صورت گرفت.  
این تعذر که دولت ایران (دولتی که رئیس آن چندی پیش اعلام کرد که تا چند سال دیگر درآمد سرانه هر ایرانی از میزان درآمد سرانه هر فرانسوی بالاتر خواهد بود) در آنچنان مضیقه مالی قرار داد که قدرت و امکان ادامه مقرری را برای اداره خانه ایران ندارد، آنچنان مسخره است که احتیاج به استدلال و رد کردن ندارد. درحقیقت اساس و کنه مطلب طور دیگری است.

دولت ایران از مدت‌ها پیش، از اینکه خانه ایران به محل تجمع دانشجویان و جوانان ایرانی تبدیل شده و مرکزی برای بحث و تشکیل جلسات سیاسی و ضد رژیم شده است ناراحت و نگران بود. این نگرانی بطور خاص بعد از اعتصاب غذای فوریه ۱۹۷۲ که بمنظور اعتراض به محاکمات غیرقانونی و کشتار جوانان در ایران انجام شد، شدت گرفت.

واقعیت اینست که دانشجویان و جوانان ایرانی در اثر تسلط رژیم ترور و اختناق پلیسی در داخل کشور، در آب و خاکی بمساحت بیش از ۱ میلیون کیلومتر مربع سرزمین ایران جایی ندارند که آزادانه افکار و عقاید خود را ابراز کنند. حتی محیط دانشگاه، که ظاهراً مصونیت قانونی دارد، بارها مورد تجاوز پلیس و ارتش قرار گرفته و هم اکنون تحت نظر پلیس و سازمان امنیت است. طبیعی است که عده‌ای از جوانان، که برای تحصیل و آموزش از زندان کشور موقتاً "آزاد" میشوند، در چهار دیواری خانه ایران در پاریس مینباتهری از سرزمین خود و در وجود جمع کوچک ایرانیان منظره‌ای از خلق خود می‌بینند و به امید و خوش باوری، که شهر دانشگاهی پاریس، کوی دانشگاه تهران نیست، می‌خواهند از این امکان برای بیان درد هائی که بعلمت ترور پلیسی در داخل کشور روپهم انباشته شده است، استفاده نمایند. نمیشود از يك جوان روشنفکر ایرانی انتظار داشت که در مقابل ترور پلیسی و کشتار جوانان در ایران، در برابر غارت ثروت‌های ملی مابین امپریالیستها، ساکت و بیطرف بماند و صرفاً به تحصیل بپردازد. درحقیقت مسئولیت نهائی این وضع بعهده دولت ایرانست که بجای تأمین آزادیهائی که مکرانیک بر اساس قانون اساسی و منشور ملل متفق، داری هر درد سیاسی را در تشبث به فشار و تشدید اختناق می‌بیند و در تعقیب این سیاست به ایران هم اکتفا نکرده تحمل فعالیت سیاسی را در قطعه زمینی در پاریس، که خانه ایران نام دارد، بسرای دانشجویان ندارد.

اینست آن محرک واقعی و اساسی تصمیم دولت ایران. نداشتن بودجه و قطع مقرری خانه ایران وسیله و بهانه‌ای پیش نیست. حالا روشن تر میگردد که خارج کسب و دین سینه - کلوب (ciné-club) از خانه ایران در آغاز سال جاری اولین اقدام آزمايشی بود. متأسفانه آنوقت همه دانشجویان متوجه خطر نشدند و مقاومتی شایسته در مقابل آن از خود نشان ندادند و اینک تمام موجودیت خانه ایران از دست رفته است.

آقای "مارتلو" نمایندگانی که واقعا ایشانرا باید نمایند، کل نیروهای مرجع محاسن دانشگاهی پاریس نمایند (هم در این سیاست و ابتکار دولت ایران مناسبترین وسیله را برای اجرا سیاست تضيیقی و ضد مکرانیک خود مبنی بر پیاده کردن طرح "عادی نمودن" شهر دانشگاهی پاریس بدست آورد. درحقیقت حمله به خانه ایران اولین حادثه نبود. همزمان با آن خانه دانشجویان افریقای سیاه هم بسته شد. قبل از آنهم تضيیقاتی نظیر غلبه دانش - جوانان مراکش، برزیلی و غیره در کوی دانشگاه انجام گرفته بود. در يك کلمه هماهنگی کاملی

بین دولت‌های استبدادی محلی و عوامل ارتجاعی محافظ دانشگاهی فرانسه دیده میشود. این مقامات میخواهند و میکوشند موفقیت هائی را که دانشجویان در سال ۱۹۶۸ بدست آورده بودند، بتدریج از کف آنها خارج سازند و بطور طبیعی در اجرای این سیاست پشتیبی کامل دولت فرانسه و پلیس را در خدمت خود دارند. در ملاقاتی که بعد از ظهر دوشنبه ۳۱ ژوئیه بین نمایندگان کمیته خانه ایران با آقای "مارتلو" انجام شده بود، وی صریحاً گفت که سیاست او پخش دانشجویان ملیت‌های مختلف در خانه‌های دانشجویی مختلف است تا از تمرکز آنها و ایجاد هسته‌های سیاسی و سازمان‌های سیاسی ملی جلوگیری شود.

مقامات فرانسوی که در اقدامات ضد خلقی خود تجربیات فراوانی دارند و معمولاً ینگونه تصمیمات را در راه‌های ژوئیه و اوت، که اغلب مومسات تعطیل هستند، اجرا میکنند، در مورد بستن خانه ایران هم از همین تاکتیک استفاده کردند و نقشه خود را در راه‌های ژوئیه و اوت، که دانشجویان اغلب در مسافرت هستند و شهر دانشگاهی تقریباً خالی است، عملی ساختند تا از عکس العمل افکار عمومی دانشجویان جلوگیری شود.

دولت ایران و دولت درد و کسالت تصور میکنند که با این عمل خود جلو فعالیت دانشجویان ایرانی را می‌بندد. غافل از اینکه محرک اصلی فعالیت سیاسی ضد رژیم دانش - جوانان نه وجود يك خانه، بلکه نفوذ امپریالیسم در ایران، وجود فساد و دزدی در دستگاه حاکمه و عدم رعایت ابتدائی‌ترین اصول آزادی و تسلط ترور و اختناق پلیسی در کشور است، که بستن خانه ایران نمودار کوچک آنست.

آرش

کسی که اراده‌ای قوی و روحی معرفت جوی داشته باشد حتماً بر مشکلات پیرامون غلبه خواهد کرد.  
تورکنف



# مشی انحرافی مسلط بر کنگد راسیون

ادامه خواهد یافت

چرا تو طوطی سکوت می شکندی؟

از انتشار نخستین شماره "پیکار" بیش از یکسال میگذرد. کسانیکه بخش متشکل جنبش دانشجویی خارج از کشور را به بیراهه کشانده و با چپ روی و چپ نمائی مانع شرکت فعال بخش بزرگی از دانشجویان در این جنبش شده اند، از همان آغاز به "پیکار" اعلان جنگ دادند. این جنگ به شیوه های مختلف انجام گرفت. ابتدا به جنگ روانی متوسل شده خواستند بانادیده گرفتن "پیکار" بی اختیائی خود را بآن نشان دهند و از نبرد روی در روی بگریزند. در مطبوعات به سلاح سکوت مجهز شدند و در "خفا" به کارزار وسیع پرداختند، که فحش و تهمت و افترا تنها سلاح آن بود. "پیکار" ادامه یافت و با تجزیه و تحلیل های علمی و بررسی های واقع بینانه خوانندگان و هواداران بیشتری را بسوی خود جلب کرد. حال دیگر نمیشد "پیکار" رانادیده گرفت و خود را بی اختیاجوه داد. در این مرحله به شیوه های اداری متوسل شدند، انرا "محکوم" کردند و خریدن و خواندنش را ممنوع و ولوسی دانشجویان به مواضع اصولی "پیکار" و شیوه تفکرواستدلال آن بیشتر از پیش بی میبردند. فعالیت روشنگرانه و بسیج کننده "پیکار" نکات تازه ای را در انحرافات تحمیلی به کنگد راسیون روشن میکرد، سئوال های نوئی را در مقابل فعالیت انحرافی گردانندگان کنگد راسیون مطرح میساخت و راه درست مبارزه را نشان میداد. نه سکوت و بی اختیائی ظاهری و نه بایکوت و تحریم اشکارت نمیتوانست کاری از پیش ببرد. در چنین شرایطی است که "هیئت دبیران کنگد راسیون" پس از گذشت بیش از یکسال مهربان سکوت رسمی را از دهان بر میدارد و با پخش اعلامیه ای رسماً و علناً وارد میدان میشود.

جز آنچه گفتیم، عامل مهم دیگری نیز گردانندگان کنگد راسیون را به واکنش رسمی و علنی وا داشت و آن واقعیت سیاست رهبران چین است. اکنون همکاری چین با امپریالیسم جهانی و بویژه با امپریالیسم آمریکا و روابط رهبران چینی با رژیم کنونی ایران، پرده را فوری بر راکه گروههای مائو-شیمنی مدتها بروی سیاست غیرمارکسیستی خود کشیده بودند، برداشته و کسانی را که زمانی تحت نام "شیر عوامفریبی های گروههای مائو شیمنی" قرار داشتند، بخود آورد. است. گردانندگان کنگد راسیون که یکی از مبلغین سرسخت مائو شیمنی در میان دانشجویان بودند، در وضع دشواری قرار گرفته اند و اکنون با صد و اعلامیه و تیزتر کردن آتش دشنام و افترا علیه حزب توده ایران میخواهند از دهان دانشجویان غیرمتعهد را بنحوی از واقعیات منحرف سازند و مانع آن گردند که آنان به ماهیت واقعی پدیده ها و رویدادها بی بپردازند.

شکست عملی گروههای چریک ضربه دیگری بود که زندگی برگردانندگان کنگد راسیون وارد آورد. این شکست نه از آنجهت بود که این گروهها ناجوانمردانه بدست دشمنان شاه بقتل رسیدند، بلکه از آنجهت بود که توده مردم ایران با این گروهها نپیوستند و برخلاف انتظار تئورسین های ایس-گروهها گردانندگان کنگد راسیون، تبلیغ مسلح نتوانست مردم ایران را از "سستی" و "لختی" خارج کند. مبارزات مردم ایران نشان داد که توده زحمتکش خود بهتر از هر روشنفکر تئوری ساز قادر

است اشکال و شیوه های مبارزه را بر حسب شرایط واقعی کشور بیاورد و به نبرد پیکر ادامه دهد. این یک شکست استراتژیک بزرگ برای گردانندگان کنگد راسیون بود. این اعلامیه باید این شکست را نیز ماستمالی کند و اذهان دانشجویان را بجای دیگر، به "سازشکاری حزب توده" متوجه سازد.

کسانیکه کنگد راسیون را رهبری میکنند، در مقابل انتقادات کاملاً مشخص و مامیگوئیم و اعلامیه مستند و مستدل حزب توده ایران، با تحریف مواضع اصولی این حزب، با چه میگویند؟ پرداختن به برخی مسائل جزئی و فرعی، تحریک احساسات و ناسزاگویی

همواره از پاسخ به این انتقادات طفره رفته اند. اعلامیه کنونی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و حزب توده ایران و ارگانهای مطبوعاتی و رادیویی آن و از جمله "پیکار" را به "تهمت زدن و لجن پراکنی" علیه کنگد راسیون متهم میکند.

### مامیگوئیم:

- ۱) گردانندگان کنگد راسیون این سازمان توده ای را به حزب سیاسی دارای ایدئولوژی خاص تبدیل کرده اند؛
- ۲) مبارزه با حزب توده ایران و تبلیغات علیه شوروی خط مشی اساسی این سازمان را تشکیل میدهد؛
- ۳) تبدیل کنگد راسیون به حزب سیاسی، ایدئولوژی خاص و خط مشی اساسی آن باعث شده که در این سازمان هم در ارزیابی و برخورد به سایر سازمانها، هم در اشکال و شیوه های مبارزه و هم در امور تشکیلاتی آن انحرافات جدی پدید آید؛
- ۴) در نتیجه تمام این عوامل کنگد راسیون از راه صحیح یک سازمان توده ای، که مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آن باید خصلت مترقی بان بدهد، منحرف گشته و بتدریج به سازمانی متضاد با هدف های اولیه خود قلب ماهیت داده و به عامل منفی در مبارزه مردم ایران بدل شده است.

### اعلامیه هیئت دبیران کنگد راسیون چه میگوید؟

گردانندگان کنگد راسیون به سیاست ضد حزب توده ایران و ضد شوروی خود همیشه معترف بوده و حتی بان "مباهات" کرده اند. اعلامیه نیز چنین میکند.

گردانندگان کنگد راسیون چگونگی ارزیابی خود را از احزاب کمونیست و کارگری و سایر سازمان های ضد امپریالیستی و دمکراتیک و مترقی جهان پنهان نکرده و آنها را به شیوه مائوئیست ها محکوم کرده اند. اعلامیه نیز عموماً چنین میکند.

گردانندگان کنگد راسیون پشتیبانی درست و بی چون و چرای خود را از مبارزات مسلحانه در شرایط کنونی با سرسختی اعلام داشته اند. اعلامیه نیز همین را میگوید.

با آنکه تمام این موضعگیری ها از پایگاه یک حزب سیاسی و از دیدگاه ایدئولوژیک خاص انجام میگردد، گردانندگان کنگد راسیون همیشه این واقعیت را که یک سازمان توده ای را به حزب سیاسی تبدیل کرده اند و نیز تعلق خود را به جهان بینی و ایدئولوژی خاص، منکر شده اند. این پرده پوشی برای حصول داشتن کنگد راسیون از دستبرد سازمان امنیت نیست، زیرا برای گردانندگان کنگد راسیون که پشتیبانی مطلق خود را از اقدامات مسلحانه اعلام کرده و از مبلغین و مشوقین آن بوده اند، مسائلی امنیتی هرگز مطرح نبوده است. هدف اصلی، پنهان کردن مواضع ایدئولوژیک و نیات سیاسی آنان از توده دانشجویان و همراه کردن اذهان آنان است.

آیا کنگره راسیون يك سازمان حزبی است؟

یکی از انتقادات عدّه مائیسست که کنگره راسیون علا جای يك حزب سیاسی را گرفته است. گردانندگان کنگره راسیون این انتقاد را یکی از "اتهامات" حزب بتوده ایران به کنگره راسیون جلوه میدهند.

برای نشان دادن صحت این "اتهام"، یکی از رسالتی را که در سمینار علمی پیش از کنگره سیزدهم کنگره راسیون قرائت شده، گواه میآوریم. مؤلف، این رساله که مواضع صد در صد ضد توده ای دارد، مینویسد:

"تاریخچه فعالیت کنگره راسیون بخصوص در چند سال اخیر بارها شاهد طرح و شیوع نظریات از این قبیل که کنگره راسیون بایستی در جهت حل بنیادی تضاد های درونی جامعه قدم بردارد، بوده است." (تکیه آزماست)

این نویسنده پس از اشاره به سمینار آگسبورگ در ژوئن سال ۱۹۶۹ میگوید:

"شیوع چنین نظریه در سال ۱۹۶۹ به اوج خود رسید"

با آنکه نویسنده رساله به شیوع این نظریات اعتراف میکند و آشکارا نادرست میشمارد ولی در عین حال مدعی میشود:

"حزب بتوده ایران با اشاره به نظریات نادرست موجود در درون کنگره راسیون و ارائه نمونه های از چپ روی در اینجا و آنجا نتیجه میگردد که چپ روی و انحراف برکل کنگره راسیون مسلط است. این نوع ارزیابی که از وجود نظریات نادرست در بعضی از اجزا، يك پدیده کل را منحرف تلقی میکند اصولاً استدلال نیست، سفسطه است." (تکیه از مؤلف رساله است)

این نوشته، چونگی برخوردار گروهبانهای مسلط بر کنگره راسیون را به مسائل بسیار مهم درون کنگره راسیون نشان میدهد. اگر گردانندگان کنگره راسیون هیچگاه صراحتاً به تسلط و یا حتی بوجود اینگونه انحرافات اعتراف نکرده اند، نویسنده فوق لائق بوجود ان اعتراف میکند، تنها حزب توده ایران را متهم میمیزد که گویا با ارائه نمونه های از اینجا و آنجا و نشان دادن نظریات نادرست در بعضی از اجزا، تمام کنگره راسیون را متهم میکند. ولی برخلاف ادعای این نویسنده، انحرافی که او بد رستی نادرستش مینماید، خط مشی است که در کنگره های کنگره راسیون بتصویب رسیده است. مثلاً در خط مشی مصوبه کنگره های نهم و دهم کنگره راسیون گفته میشود:

"... قشر دانشجو بمثابة بخشی از مردم همراه با توده های زحمتکش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را بوجود آورده است. دانشجویانیکه در این جنبشی شرکت و مبارزه میکنند، تشخیص داده اند که تضاد عدّه جامعه، تضاد توده های مردم ایران و امپریالیسم است. سازمان از موضع ضد امپریالیستی و توده ای حرکت میکنند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده ای مردم شرکت مینمایند." (تکیه آزماست)

این کنگره ها حتی گام فراتر نهاده و برای سازمان های دانشجویی رسالتی، که فقط از آن حزب پیشاهنگ طبقه کارگراست، قائل میشوند:

"... پائین بودن سطح آگاهی توده های مردم کشورهای عقب نگه داشته شده نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع شرایط ذهنی

و وقوع در گونیه های ریشه ایست. در نتیجه اصلی ترین وظیفه سازمان های دانشجو - جوئی در شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک بر رفع این موانع است." (تکیه آزماست)

و همین سمینار آگسبورگ که نویسنده رساله آنرا اوج این نظریات نادرست میشناسد، از طرف هیئت دبیران کنگره راسیون چنین ارزیابی میشود:

"سمینار آگسبورگ از لحاظ کیفی و کمی یکی از سمینارهای با ارزش و مثبت کنگره راسیون بوده و نتیجه رشد محتوی مثری این سازمان میباشد." (۱)

بطوریکه دیده میشود حزب توده ایران اتهام نمیزند، سفسطه هم نمیکند، بلکه واقعیت را بیان میکنند، واقعیتی که علیرغم عیان بودن، بعد ازیں گردانندگان کنگره راسیون خوش نیامد. این رانیز اضافه کنیم که ماهیچوقت مدعی نبوده ایم که این نظریات نادرست بر تمام افراد تسلط دارد، بلکه همیشه گفته و تکرار کرده ایم که عدّه ای این نظریات را بعنوان مشی به کنگره راسیون تحمیل میکنند. و این همان مشی است که بر کنگره راسیون تسلط دارد.

و اما آن جهان بینی و ایدئولوژی خاص که گردانندگان کنگره راسیون به این حزب خاص تحمیل میکنند، دارای چه مشخصاتی است؟ بعقیده ما تبلیقات گروهبانهای حاکم بر کنگره راسیون در پاره چین "مدافع و پشتیبان مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع" و با الهام گیری آنان از "انقلاب فرهنگی پرلثری" همراه با اتهامات و ناسزاگوئیها به اتحاد شوروی و اکثریت مطلق کشورهای سوسیالیستی؛ کارزار علیه حزب توده ایران و سکوت در باره سازمانهای مائوئیستی ایران، نفی درستی خط مشی واقع بینانه حزب ما و هواداری مطلق از شیوه های ماجراجو یانه و بسیاری حقایق دیگر، ماهیت واقعی ایدئولوژی خاص این گروهها را بخوبی آشکار میسازد.

هیئت دبیران کنگره راسیون از اینکه ماگاه اصطلاح "گردانندگان" را بکار چرا "گردانندگان"؟ میبریم، سخت ناراضی است. آنان در اعلامیه خود مینویسند:

"اکثر شماره های "پیکار" و مقالات "ماهنامه مردم" و رادیو "پیک ایران" درباره کنگره راسیون، اعضا سازمان ما را بمثابة برده های بی اراده و اسیر باصطلاح "گردانندگان" کنگره راسیون جلوه میدهند."

و هیئت دبیران این را "اتهام کثیف" و "شایعه سازی" مینماید.

در اینکه عدّه ای کنگره راسیون را به حزب دارای ایدئولوژی خاص مبدل کرده اند، تردید نیست. ما این "اتهام" را با استناد اسناد و مدارک رسمی خود کنگره راسیون نشان دادیم. ما همچنین گفتیم که برده پوشی این استحاله سازمانی بمنظور پنهانکاری در برابر دستگهای امنیتی رژیم انجام نمیکرد، بلکه هدف اصلی پنهانکاری در برابر توده دانشجو است. چرا؟ تبعیت از اصول حزبی و ایدئولوژی خاص یا تظاهر به توده ای بودن سازمان و تابع حزب و ایدئولوژی خاص نبودن تضادی پدید میآورد که گردانندگان کنگره راسیون به کمک پنهانکاری می خواهند آنرا حل کنند.

هیئت دبیران کنگره راسیون در سال ۱۳۴۵، زمانیکه کنگره راسیون علا بصورت يك سازمان حزبی شکل میگرفت، اعلام داشت:

(۱) از مقدمه هیئت دبیران بر "گزارش یازدهمین سمینار کنگره راسیون جهانی" محصولین و دانشجو یان ایرانی - ژوئن ۱۹۶۹

" از یکسو رهبری سازمانهای مادر دست گروههای نسبتاً آگاه از نظر بیشتر سیاسی و اجتماعی قرارداد اردو به همراه این رهبری قشری از سازمان مادر مصوف مقدم در حرکت است و از طرف دیگر نوعی جدائی (تکیه آزماست) بین این مجموعه پیرو و پایه های توده ای سازمان پیشم میخورد (همین مسئله است که گروهی از آن بمثابة يك بحران واقعی و خطرناك سخن میگویند، ولی ما بر این عقیده نیستیم) \* (۱)

این "جدائی" همان تضادی است که بآن اشاره کردیم و بحران، چیزیکه هیئت دبیران در آئین منکران میشد، نتیجه منطقی این تضاد بود.  
گردانندگان کنگفد راسیون این تضاد یا "جدائی" را چگونه حل کردند؟  
برای روشن شدن راه حل آنان به نوشته خودشان استناد میوزیم:

" بنابراین بر اساس تفاوت معرفتی ای که در گروههای پیوسته به کنگفد راسیون از نظر ظرفیتی که هر یک از این گروهها دارند، باید طریقه عمل، فعالیت، ابتکارات در سطح - های مختلف در عین حال که جهت نهائی و بعبارت دیگر استراتژیکی همه آنها یکی است، متفاوت و درخور فهم عموم باشد. برای مجموعه کنگفد راسیون يك طرز کار و يك نوع از انواع فعالیتها مفید نیست و اغلب زبانهای گوناگونی را باعث میگردد. مثلا فعالیتهایی از قبیل تأمین بورس دانشجویی، تهیه خانه دانشجویی و کمک جهت یافتن مسکن مناسب برای دانشجویان تازه وارد، ایجاد باشگاههای دانش - جزئی که خود وسیله ای بسیار جالب و مفید است، کمکهای اولیه و راهنمایی بسه دانشجویان جدید و بالاخره تهیه و تنظیم يك دفترچه راهنمای تحصیلی برای هر يك از کشورهای اروپا و امریکا در باره چگونگی تحصیلی و شرایط تحصیلی در دانش - گاههای آنها و ترتیب گردشهای دستجمعی علمی و تفریحی میتواند فقط قشری از دانشجویان را جلب کند. در حالیکه بنا بر شد و اعلای سطح معرفتی و بینش اجتماعی قشرهای قدیمی تر و بالنتیجه پیشوتر (اینهم از کشفیات تئوریک رهبران کنگفد راسیون است که قشرهای قدیمی تر حتما باید پیشوتر هم باشند) در چهار - چوب همین کنگفد راسیون باید مسائل دیگر طرح و بحث و مطالعه شوند. برای این گروه باید ارتباط مسائل دانشجویی با مسائل میهنی بطرز واضح تری بیان گردد و در سمینارهای علمی جنبه های وسیع و عمومی تر و بالاخره سیاسی و اجتماعی هر فعالیت کنگفد راسیون مورد بررسی قرار گیرد. تمام این ابتکارات در مراحل مختلف خود یعنی قشرهای بالاتر، بینابینی و ساده سازمان احتیاج بیک رهبری درست و متمرکز و در عین حال دموکرات دارد \* (۲) (تکیه آزماست)

ضریحتر از این نمیتوان دوگانگی سیاست سازمانی اداره کنندگان کنگفد راسیون را تشریح نمود. توده دانشجویی باید بمسائل روزمره دانشجویی بپردازد، عده ای که "قدیمی تر و بالنتیجه پیشوتر" هستند باید "مسائل دیگر طرح و بحث و مطالعه" کنند و "مسائل میهنی بطرز واضح تری" برای آنان مطرح گردد و تمام این "قشرهای بالاتر، بینابینی و ساده سازمان" محتاج رهبری "متمرکزی"

(۱) نامه ارسلی - آبان ۱۳۴۵ - صفحه ۹

(۲) همانجا - صفحات ۹ و ۱۰

است که لابد باید مسائل را در "سطح عالیتر و واضح تر" و در محافل کاملا محدودتر و احتمالا پنهان تر طرح و حل کند. عدم صراحت در طرح مسائل عده آید تئوریک دراستاد رسمی، که بر اثر شتابزدگی و حرارت بیش از حد برخی هاهمیشه هم رعایت نمیشود، فقط باین علت است. این شیوه برخورد نشان میدهد که این گردانندگان کنگفد راسیون هستند که توده دانشجویان را بعنوان "برده" های بی اراده و اسیر" خود تلقی میکنند. ما اینگونه "رهبران" را که نظریات واقعی خود را پنهان میدارند و هدفهای آید تئوریک خود را بشیوه های غیراصولی بیک سازمان توده ای تحمیل میکنند، "گردانندگان" مینامیم. اینان عده معدودی هستند که گاه در مجالس رسمی کنگفد راسیون نیز مورد انتقاد قرار میگیرند در یازدهمین سمینار کنگفد راسیون (ژوئن ۱۹۶۹) یکی از سخنرانان چنین اعتراف میکند:

"هنوز که هنوز است عده معدودی سر نوشت سازمان ما را تعیین میکنند. این عده کم و بیش همان عده ای هستند که در سمینارها بطور اکتیو شرکت میکنند و همسان عده ای هستند که در کنگره ها بعنوان نماینده انتخاب میشوند."

گردانندگان کنگفد راسیون بجای پاسخ مشخص و منطقی به انتقاداتی که مابسه این چه شیوه مبارزه است؟ اصول بنیادی سیاست آنان داریم، انتقادات مستند و مستدلنی، که هدفش پایان دادن به انحرافات تحمیلی به کنگفد راسیون و بهبود کار است، یا نوشته - های ما را تحریف میکنند، یا برای حفظ ظاهر به برخی توضیحات طولانی و خسته کننده در باره مسائل جزئی و فرعی میپردازند و یا صاف و ساده به دشنام و ناسزات متوسل میشوند. با آنکه پاسخگویی باین اتهامات و دشنام ها هدف ما نیست، برای نشان دادن شیوه مبارزه آنان به یک مورد اشاره میکنیم.

در باره غیرقانونی کردن کنگفد راسیون، در اعلامیه گفته میشود:

"واماد ارتباط با تصمیم دادستان نظامی در مورد کنگفد راسیون نظریه "پیکار" دیگر کاملا صحیح نیستندگان این مجله را بازمیکنند. آنها را بدینجانبی بجای تحلیل از ماهیت پلیسی رژیم ایران و محکوم ساختن آن و در این رابطه افشای دلایلی که موجب این تصمیم ضد دموکراتیک شده است، کنگفد راسیون را محکوم میکنند و باکمال وقاحت میگویند شعارهای کنگفد راسیون "به هیئت حاکمه ایران بهانه میدهند تا کنگفد راسیون را غیر قانونی" اعلام کند."

کسانیکه ضدیت با حزب توده ایران و تحریف نظریات آن هدفشان نیست، بخوبی میدانند که ارگانهای مطبوعاتی و راد یوئی حزب توده ایران چگونه تصمیم غیرقانونی دادستان نظامی را افشا و محکوم کردند. "ماهنامه مردم" در همانسال ۱۳۴۹، که کنگفد راسیون غیرقانونی اعلام شد، نظر حزب مارا ط مقاله ای تحت عنوان "تصمیم دادستانی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنگفد راسیون ضد دموکراتیک و غیرقانونی است" اعلام داشت. با آنکه انتشار "پیکار" چند ماه پس از این تصمیم دادستانی آغاز شد، این مجله نیز در نخستین شماره خود (همان شماره ای که اعلامیه با استناد بان "مج" مارا میگرد و "وقاحت" مارا نشان میدهد) با صراحت و قاطعیت تمام اعلام داشت:

" اینک تصمیم دادستان نظامی ارتش در باره کنگفد راسیون غیرقانونی و ضد دموکراتیک است، دیکرنیازی به استدلال ندارد. و اینک میباید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد دموکراتیک با تمام قوا و با استفاده از تمام امکانات مبارزه کرد، امریست مسلم."

("پیکار"، سال اول، شماره ۱، ص ۲۱ - تکیه از نویسنده مقاله اصلی است)

### جاسوسان را در لباس « صلح » بشناسید!

اعلامیه تمام این واقعیت های مستند را بهیچ میکرد و با این شیوه ناشایست میخواهد "مج" بیکار را بگیرد و "واقعیت" آنرا به ثبوت برساند.

ظاهرا گردانندگان کنفدراسیون در نتیجه منابرات دزونی و انتقادی که به انحرافات و شیوه عمل آنان شده ( و حزب مادر این راه پیشگام و پیگیر بوده است ) در برخی "تندبوی" های خود تجدید نظر کرده و از چند ی باین طرف مساعلی مانند "حل بنیادی تضادها"، "برخورد طبقاتی" و "رسالت خاص دانشجویان" را در اسناد رسمی و مطبوعات کنفدراسیون مطرح نمیکند. ولی آیا این کار معنای پذیرش صحنه انتقادات و پایان دادن به انحرافات است و یا استتار ماهرانه تر هدف ها و نظریات گذشته ؟

خبری در اطلاعات مورخ ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۱ منتشر شده ، مبنی بر اینکه ۴۰ نفر از جوانان "سپاه صلح امریکا" برای گذراندن يك دوره ۴۲ روزه بمنظور فراگیری رشته های اتومکانیک و مکانیک برق در کلاس "حرفه و فن" رضائیه ، که برای نخستین بار در این شهر تشکیل شده ، شرکت کرده اند . این "سپاهیان صلح" همراه با ۳۰ نفر جوان ایرانی ، که از شهرهای مختلف به رضائیه آمده اند ، پس از پایان دوره برای تدریس به روستازادگان ایران به روستاهای ایران اعزام خواهند شد .

در اینجاسئوالات فراوانی برای خواننده مطرح میشود : مگر در ایران جوان بیکار آماده برای فراگرفتن حرفه کم است که باید از امریکانیز جوانانی برای این منظور وارد کنیم ؟ چرا در مقابل ۳۰ نفر جوان ایرانی ۴۰ نفر از امریکانیز وارد شده است ، مگر این امریکائیان در وطن خود حرفه و تخصصی نداشته اند که اکنون باید در ایران بفرارگرفتن آن بپردازند ؟ اصلا مگر ظرف ۴۲ روز میتوان حرفه ای ( آنهم اتومکانیک و مکانیک برق ) آموخت ، تا بعد بتوان آنرا بدیگران تعلیم داد ؟!

تمام اینها نشان میدهد که هیچ منطقی در این کار وجود ندارد و هیچ عقل سلیمی نمیتواند توجیهی برای این کار پیدا کند ، مگر آنکه کاسه ای زیرینم کاسه باشد . پس واقعیت چیست ؟ رژیم کنونی که ایران را "جزیره نیات" مینامد ، برای سرکوبنهادی ترین مبارزه حق طلبانه مردم و جلوگیری از هرگونه انتقادی که ماهیت رژیم و اصول بنیادی سیاست آنرا بنحوی افشا کند ، شبکه وسیعی از دستگاههای اعمال فشار و ترور ، جاسوسی و توطئه سازی بوجود آورده است . این دستگاهها زیر نظر کارشناسان کشورهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکاداره میشوند و این کارشناسان تعلیم عمال و جاسوسانی را ، که از میان منحط ترین و فاسد ترین افراد جامعه انتخاب میشوند ، بمعده دارند .

امریکا رهبری مستقیم این دستگاهها را ، که از بالا انجام میکیرد ، برای خود کافی نمیداند و می - خواهد با اعزام افراد تعلیم دیده و کارآموز به میان مردم ، اخبار و اطلاعات لازم را از دست اول بگیرد ، "نیض" جامعه را مستقیما در دست بگیرد و از راه تعاس مستقیم باتوده مردم برای اشاعه ایدئولوژی امپریالیستی و اندیشه های نواستعماری خود امکان وسیعتر فراهم سازد . "سپاهیان صلح" یکی از وسایلی تأمین این هدف است .

رژیم ایران نیز که به رسالت این "سپاهیان صلح" آگاهی کامل دارد ، از آنان برای کسب اطلاعات بیشتر و مطمئن تر تبلیغ برای رژیم و برای امریکا استفاده میکند . اگر چنین باشد ، که چنین هم هست ، در اینصورت تمام بی منطقی های موجود در وارد کردن ۴۰ جوان امریکائی برای تحصیلی و تدریس از میان خواهد رفت و همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت .

اگر کنگره های کنفدراسیون واقعا بوجود انحرافات در فعالیت گذشته قائلند ، باید آنرا رسما اعلام دارند .

اگر کنفدراسیون واقعا يك سازمان توده ای بدون ایدئولوژی خاص است ، نباید در برابر احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی اپوزیسیون ، ایدئولوژی و موضعگیری و خط مشی آنان ، در پاره مسائل بنیادی جامعه ، راهها و اشکال و شیوه های خاص مبارزه احزاب در ایران و یا در برابر سیاست و خط مشی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری کشورهای دیگر یعنی در قبالی اختلافات موجود در داخل جنبش کمونیستی علاجه گیری کند . ولی بطوریکه اسناد آخرین کنگره کنفدراسیون و بخصوص اعلامیه هیئت دبیران نشان میدهد ، گردانندگان کنفدراسیون در برابر این اختلاف نظرها ، که همگی پایه های ایدئولوژیک دارند ، بسودعه ای و بسزایان عده ای دیگر ، بنحوی کاملا مشخص موضعگیری کرده است .

نادرستی و زبان مشی تحمیلی به کنفدراسیون روز بروز برتوده دانشجوی بیشتر آشکار میشود . این واقعیت رانه با انشام ، نه باناسزا و نه با مسقطه نمیتوان پرده پوشی کرد . مبارزه دانشجویان آگاه و مترقی و "بیکار" برضد این مشی انحرافی نیز تا ریشه کن کردن آن در جنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهد یافت . این وظیفه آنها در برابر جنبش دانشجویان ایرانی است .

م . مهرداد

عاقل کسی نیست که خطا نکند . چنین کسانی وجود ندارند . عاقل آنست که خطای چندان اساسی نکند و آنرا آسان و زود اصلاح نماید .  
لنین

## رژیم پلیسی بدون ماسک

خبرزیرد شماره ۱۵۳ روزنامه "راه مردم" (چهارشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۱) درج شده است :

روز یکشنبه یکی از محصلین دبیرستان سپهرآباد ان بنام روح انگیز ندی دانش آموز کلاس هشتم به دبیرستان مراجعه میکند تا نمرات خود را دریافت نماید. او پس از گرفتن صورت نمرات متوجه میشود که در چند درس تجدید شده است. دانش آموز مذکور علت را از مدیر دبیرستان خانم شعاعی جویا میگوید. ولی خانم مدیر بجای هرگونه توضیح دانش آموز را با توهین و تهدید از اطاق خود بیرون میکند. دوشیزه روح انگیز ندی به خانم مدیر اعتراض میکند که این چه طرز صحبت بایک دانش آموز است. خانم مدیر برخشم می آید و از کلاسی ۲ آبادان کمک میطلبد که يك "ماجراجو" نظم دبیرستان را بهم ریخته است. مادر همین پلیس به دبیرستان می ریزند و پس از انجام يك سلسله "اعمال پلیسی" که روزنامه مذکور شرح آنرا نوشته است - دختر ۱۵ ساله را دستگیر میکنند و با خود میبرند.

در دبیرستان و کلاسی و سپس سازمان امنیت بر سر این دختر چه آورده اند معلوم نیست. این راهم روزنامه "راه مردم" نوشته است. ولی نتیجه این حادثه دیوانه شدن این دوشیزه جوان و بستری شدن او در بیمارستان روانی آبادان بوده است. آقای دکتر جتهدیان پزشك قانسونی آبادان که این دوشیزه جوان را معاینه کرده است میگوید: دوشیزه روح انگیز ندی قبلا هیچگونه سابقه بیماری روانی نداشته است. این بیماری بر اثر حمله پلیس به دبیرستان و دستگیری او حاصل شده است.



خبر دیگری که بدست ما رسید - و در هیچ روزنامه ای در ایران منتشر نشده - حاکی است که :

شب ۱۲ تیرماه ۱۳۵۱ دو ساعت بعد از نیمه شب ماموران سازمان امنیت به خوابگاه دانشکده کشاورزی کرج ریخته، عده ای در حدود ۲۰ نفر را بطرز وحشیانه ای از رختخواب بیرون کشید و به قزل قلعه برده اند. از سرنوشت آنها هم خبری نیست.



بعد از ۶۱ سال که از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد و هیئت حاکمه ایران سالروز این انقلاب را با سرود ای فراوان " جشن " میگیرد ، کشور ماد چارچنان اختناق پلیسی است که حتی گفتگوی ساده يك دختر جوان دانش آموز با اولیا " مدرسه به دخالت پلیس می انجامد و آن رابطه پدر فرزندى که باید در مناسبات دانش آموزان با اولیا " مدارس برقرار باشد جای خود را به رابطه کثیف و ناهنجار پلیسی داده است. پس از ۶۱ سال پیکار مردم ایران در راه آزادی ، ماموران سازمان امنیت شبانه به خانه های مردم می ریزند و بدون کترین مجوز قانونی میزنند و میگیرند و میبرند و هیچ مرجعی هم نیست که بتواند از آنها بازخواست نماید. رژیم پلیسی از این آشکارتر ممکن نیست.

## سرود خشم

آهنگران پیر، همه پتك هاید ست  
 با چهره های سوخته ، در نور آفتاب  
 چون اختران سرخ، به تاریکی غروب  
 چشمان پراز توید فرح بخش انقلاب

پتك گران بدست و دهانها پراز خوش  
 فریادشان گمسته در آفاق شامگاه  
 روئید در ديار افق ، خوشه های خشم  
 افسرده بر لبان شفق، بوسه های ماه

پنداشتی غریو خدایان آسمان  
 پیچید در کرانه خاموش زندگی  
 پگرفته از قووغ شفق ، رنگ انتقام  
 آن گونه ها که سوخته از شرم بندگی

پنداشتی که خشم فرو خورد و قیون  
 جوشید از خرابی قوت روزها  
 پنداشتی که شیون قربانیان جنگ  
 اشتر فکند در دل آتش فروزها

از سینه هارسید ، بلهها سرود خشم  
 افکند در حریم دل آسودگان هراس  
 گفتی بر آستانه این شامگاه تلخ  
 درهم خزید ، سایه مردان ناشناس

در چشمشان طلیعه طوفانی شفق  
 آرد خبر ز خند خونین صبحگاه  
 فریادشان گمبسته در آسمان شهر  
 خشم سیاهشان همه جوشید در نگاه

درهم شکسته است تو گوئی سکوت مرگ  
 در رستخیز این شب تاریک و اسپین  
 برقی دمید از دل آفاق دوردست  
 تا سایه کبود شب افتاد بر زمین

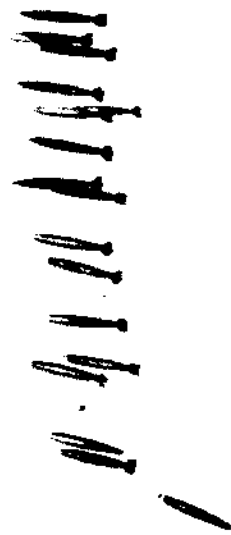
خواند بیامروز ظفر، باد شامگاه  
 شکرانه گمستن زنجیر بندگی  
 آهنگران پیر، همه پتك هاید ست  
 در چشمشان، طلیعه خورشید زندگی.

" اشعار برگزیده " - نادر نادرپور ( ۱۳۴۱ - ۱۳۲۶ )

# گوناگان این مدرسه

در جمهوری دموکراتیک  
ویتنام، که بر اثر بمب -  
های آمریکائی به ویرانه  
ای مبدل شده ،

## کجا هستند؟



# در المپیک مونیخ سیاست ورزشی رژیم شکست خورد نه تیم ورزش ایران



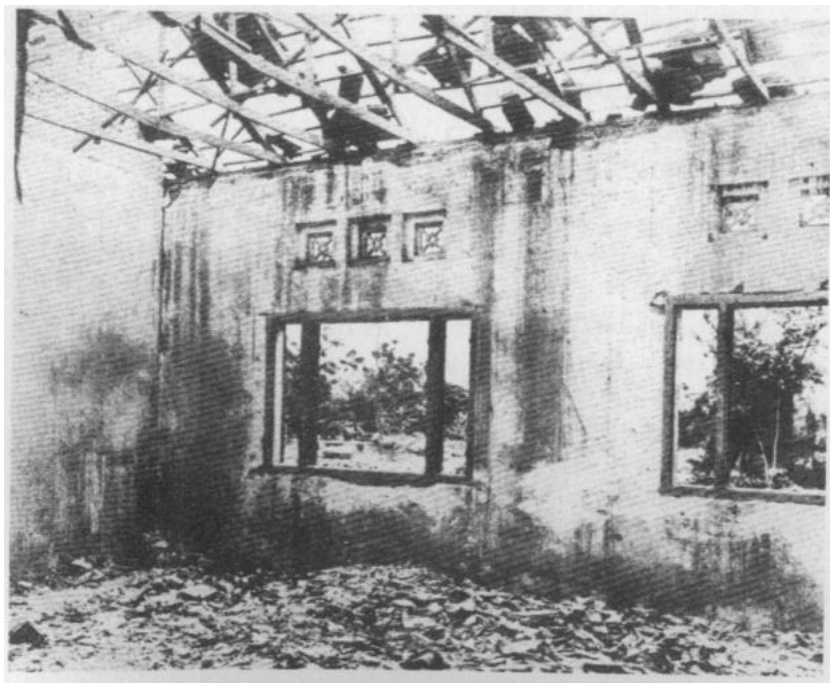
در المپیک مونیخ تیم ورزش ایران شکست خورد ، آنچنان شستی که " مسئولان مربوطه " روی آنرا نیافتند که تا پایان المپیک در مونیخ بمانند و تیم ایران بدون شرکت در مراسم پایان المپیک به کشور بازگشت .

قبل از آغاز المپیک دستگاه تبلیغاتی رژیم با سروصدای فراوان اعلام کرد که ورزشکاران ایران به المپیک مونیخ میروند تا " نام ایران را در سراسر کشتی بلند آوازه نمایند " (اطلاعات) . در زمانیکه مسابقات مراحل اولیه خود را طی میکرد نوشتند " کشتی کیران ایرانی حریفان خود را ضربه کردند " (اطلاعات) و پس از المپیک یعنی زمانیکه معلوم شد تیم ایران در ورزش سنتی خود کشتی ، با وجود شرکت ده نفر کشتی گیر ، فقط یک مدال نقره بدست آورد و تمام " بلند آوازی ورزش ایران " بهمین دو مدال خاتمه یافته است ، آنوقت از " کارنامه در دناک المپیک مونیخ " (تهران مصور) سخن گفتند و همه با هم - از سرپرست تربیت بدنی گرفته تا مسئولین فدراسیونهای ورزشی ، از روزنامه ها دولتی گرفته تا " ورزشکاران " گوش فرمان - بجستجوی " مقصر " افتادند .  
ولی آیا شکست تیم ورزش ایران در المپیک مونیخ غیرمنتظره بود ؟ آیا واقعا این تیم ورزش ایران بود که شکست خورد ؟

شکست در ورزش غیرعادی نیست ، چون همیشه امکان آن هست که حریفی زورمند تربیت پیدا شود . ولی این شکست فقط زمانی توجیه دارد که امکانات ورزشی در اختیار همگان قرار گیرد ، بهترین استعداد های ورزشی شناخته شوند و طبق یک برنامه علمی پرورش یابند . و این درست همان چیز است که در رژیم کمونی و در سازمان تربیت بدنی ایران وجود ندارد .

آنها که اکنون از " کارنامه در دناک المپیک مونیخ " سخن میگویند ، همانها هستند که تا چندی پیش در باره " سال فتح جامها " داد سخن میدادند و بقول یکی از روزنامه ها فریاد میزدند : " کجاست حریف ؟ کوجام ؟ کجا جامی را سراغ دارید تا در روز پنجشنبه حریف کنیم . " در واقع محافل دولتی و ورزشی ایران قبل از هر چیز قربانی تبلیغات توخالی خود شدند . آنها فراموش کردند که اگر این تبلیغات ببرکت رژیم پلیسی در خود ایران امکان افشاشدن ندارد ، ولی وقتی باید واقعا در عمل مصادف داد ، عیار آن روشن میشود . چون در تبلیغات دولتی میتوان پشت رستم را هم بخاک آورد ، ولی در المپیک مبیاید واقعا کشتی نرفت ، و آنوقت دیگر برای جلوگیری از شکست محتوم کاری از دست هیچکس ساخته نیست .

حالا هم که بقول برخی از روزنامه ها میخوانند " ریشه های شکست تهرانان ایران " را پیدا کنند و از " درسهای شکست " سخن میگویند ، باز هم به بیراهه میروند . آنها قبل از همه به





# از زندگی

## دانشجویان جهان



### دانشگاههای شیلی در خدمت مردم

در شیلی مانند بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، دانشگاهها بیش از ۱۵۰ سال سابقه دارند. در تاریخ دانشگاهها ادوار تکامل، رکود و بحران وجود داشته، که مبارزات و برخورد های طبقات اجتماعی در آنها انعکاس یافته است. مهمترین ادوار دورانی بود که جنبش رفرف دانشگاه در کورد ویا (آرژانتین) در سال ۱۹۱۸ آغاز شد و سراسر قاره را فرا گرفت. اما بزرگترین و عمیقترین بحران دانشگاهی در سالهای اخیر در شیلی بوقوع پیوست.

در سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ جنبش پرتوانی با هدف انجام رفرف در دانشگاهها در شیلی آغاز شد. دانشگاههای شیلی منحصر به دو دانشگاه دولتی و ۶ دانشگاه خصوصی بود که استروکتور طبقاتی داشتند. گروه کوچکی بردانشگاهها نظارت میکردند که نماینده دولت ارجاعی، کلیسا، محافل مالی - صنعتی و مالکان بزرگ بودند. فقط ۳ درصد دانشجویان از خانواده های کارگری و ۵۰٪ دارای منشا دهقانی بودند. اکثریت دانشجویان به خانواده های متوسط تعلق داشتند. افزایش دانشجویان بدون توجه به نیازمندیهای کشور، بطور خود بخودی و با هرج و مرج انجام میشد، که منجر به پدایش عدم تناسب در سیستم آموزش عالی گردید.

### عدم تناسب در سیستم آموزشی

خصلت آموزش در شیلی بیش از پیش از پیش تشریفاتی و یک جانبه میشد، بدون آنکه درك واحدی از انسان و اجتماع وجود داشته باشد. از سوی دیگر نفوذ امپریالیسم در دانشگاه دانشافزایش مییافت. اهرم های نفوذ امپریالیسم مؤسساتی نظیر رفرف، رانکلرو با نك جهانی عمران و غیره بودند. دانشگاههای شیلی بجه زائد دانشگاههای امریکا بدل شده بودند. كلك و اعتباراتی، که بسا شرایط معین به این مؤسسات داده میشد، به این هدف كلك میکرد. تحقیقات دانشگاهسی از جانب امریکا رهبری میشد و دانشمندان شیلی بهیچوجه نیروی خود را برای تحقیق در بسااره مسائلی که پیوند مستقیم با واقعیت کشور داشتند، مصروف نمیکردند. در دانشگاهها هرگز تحقیق در

ورزشکاران حمله میکنند، که کمتر از همه تخصیص دارند. خیلی هنریکنند مسئولیت را بگردن مربیان و مسئولین فدراسیونها می اندازند. و آنها که میخواهند به "ریشه" بپردازند بشسرح "نقص سازمان"، "نقص برنامه"، "بی اطلاعی و بی تجربگی" و "تبعیض و فساد" میپردازند. همیشه اینها درست. ولی همه اینها معلول است. یکنفر نمینویسد و یا جرات نمیکند بنویسد که تمام عقب ماندگی و فساد ی که در ورزش ایران هست و شکست و ناکامی محتوم را ببار میآورد، نتیجه آنست که در ورزش ایران از دمکراسی خبری نیست. ورزش ایران جز "متعلقات" دربار است. ورزش ایران هم زیر نظر سا زمان امنیت قرار دارد. در چنین وضعی اگر قهرمانی، آنهم در سطح بین-الطلی، پیدا شود، تعجب آواراست، نه عکس آن. و تازه پیروزیهای گاهگاهی ورزشکاران ایران نتیجه کوششهای خستگی ناپذیر خود ورزشکاران ایران است. و گرنه چه استعدادها که اصلا بروز نمیکند و چه استعدادها که با سرعت از بین میروند.

شکست تیم ورزش ایران در المپیک مونیخ، که در واقع شکست سیاست ورزشی رژیم است، صحت تحلیل حزب ماراد را باره ورزش ایران - که در پیام هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران به ورزشکاران ایرانی - شرکت کنندگان المپیک تابستانی ۱۹۷۲ منعکس است، آشکارا نشان داد. راهی هم که برای ایجاد یک تحول عمیق و مثبت در ورزش ایران وجود دارد، در همین پیام میتوان مشاهده کرد:

- ۱- ورزش نباید وسیله ای در دست دربار باشد و تحت کنترل تیمساران و چاکران دربار قرار گیرد. اداره امور ورزش باید بدست کارشناسان این رشته یعنی خود شما ورزشکاران سپرده شود.
- ۲- از تبدیل ورزش بوسیله ای برای سوداگری و انتفاع خصوصی باید اکید اجلوگیری بعمل آید. رشته مهم و حساسی مانند ورزش نباید با روح دکانداری و سودورزی آلوده گردد.
- ۳- ورزش باید توده های شود و در سطح مدارس توسعه یابد و اعتبارات کافی برای گسترش نیروی ورزش و ایجاد باشگاههای ورزشی و تأمین امکان وسیع تمرینهای ورزشی در سراسر کشور اختصاص داده شود و از آنجمله باشگاههای ورزشی در جنب کارخانه ها ایجاد گردد و توسعه یابد.
- ۴- در ورزش ایران باید با تبعیض، زدنی و زورگویی مبارزه شود. سازمان ورزش ایران باید بر پایه دمکراتیک قرار گیرد تا هر ورزشکار بتواند در آن شخصیت خود را حفظ کند و سخن و رای خود را داشته باشد و در جریان کارموثر باشد.
- ۵- دست سازمان امنیت باید از ورزش ایران کوتاه شود. ورزش نباید لانه جاسوسان و مأموران این سازمان قرار گیرد.

تردید نیست که در شرایط رژیم ترور و اختناق، تسلط دربار و چاکران در ورزش ایران، این مبارزه، مبارزه آسانی نیست؛ ولی یکی از شرایط واقعی غیرتمندی و روح ورزشکاری دست زدن به مبارزاتی است که در آن سود ورزش ایران و منفعت تمام مردم نهفته است. بسلاوه اثر ایمن مبارزه با استفاده از سازمانها و مقررات موجود ورزشی، با خردمندی و دقت کافی و با پیگیری و در طول مدت ادامه یابد، مسلما میتواند به نتایج لازم برسد.

فقط مردمی که زیر بار زور و فساد نروند، میتوانند زور و فساد را از میان بردارند.

بیکار

باره استخراج و تبدیل مس - مهمترین ماده خام در کشور شیلی - بعمل نمی آید ، برعکس تحقیقات در باره مساطلی انجام میشود که بخشی ازوظایف تحقیقاتی دانشمندان امریکائی در ارتباط با پروازهای فضائی و رادار بود .

هنگامی که شرایط زندگی و تحصیل در بیشتر دانشگاهها به وخامت میگردید و بودجه آنها به حد اقل کاهش می یافت ، برخی از دانشکده ها و بویژه رشته های طبیعی و فنی آن ها از نظر علمی در سطح جهانی بودند . این دانشکده ها برای تربیت کارشناسان و دانشمندان از خارج کمک دریافت میکردند تا برای برنامه فرارمغزها به متروپول مورد استفاده قرار گیرند .

این اقدامات همراه با آموزش وسیع آید نولوژیک انجام میشود که هدفش تبلیغ تئوری برگزیدگان (Elite) در بین دانشجویان ، متخصصین و دانشمندان بود ، بدین معنی که گویا فعالیت های علمی با پرداختن به مسائل سیاسی واجتماعی منافات دارد .

انقلاب علمی - فنی برای شیلی نوع جدیدی از وابستگی به ارمغان آورد . با تحمیل تکنولوژی معین ، با زدیدن دانشمندان شیلی و خفه کردن هرگونه پیشرفت در منطقه ، در دانشگاهها عدم هم آهنگی بوجود آمد .

بدینسان مجموعه تعلیمات دانشگاهی در چاربحران عمیق شد . مبارزه برای رفرم در سال ۱۹۶۶ در دانشگاه فنی و ولتی آغاز شد و در سال ۱۹۶۷ دانشگاه کاتولیک و تمام دانشگاههای دولتی و خصوصی شیلی رافراگرفت .

### پیروزی مبارزه دانشجویان

بخش بزرگی از استادان و معلمین به مبارزه دانشجویان پیوستند . این مبارزه از جانب جنبش کارگری نیز مورد پشتیبانی قرارگرفت . اعتصابات ، د مونس تراسیونها و اقدامات جمعی به پیروزیهای قابل توجهی رسیدند .

استروکتور دانشگاهی در هم ریخت . مقامات بالای دانشگاهی معزول شدند . قدرتهای فردی و گروهی به تمام جامعه دانشگاهی انتقال یافت و دانشگاهها به خدمت مردم درآمدند .

اساسنامه جدیدی برای دانشگاهها وضع شد که اصول و حقوق جدیدی را برای دانشگاهها مقرر میداشت ، از جمله : شرکت استادان ، کارمندان و دانشجویان به نسبت صدی ۶۵ ، ۱۰ ، ۲۵ در اداره دانشگاهها ، رهبری جمعی از طریق ایجاد ارگان جمعی در همه سطوح و در نتیجه دمکراتیزه کردن کامل دانشگاهها .

رفرم دانشگاه در دوران بحران عمومی جامعه شیلی انجام شد . نود و هفت درصد مردم بوسیله دمکراتیزه کردن سراسریات اجتماعی ، در شهر ، در ده و در کارخانه مبارزه میکردند . مبارزه نود و هفت درصد تمام سطوح اجتماعی برای ایجاد یک دولت خلقی ادامه داشت . رفرم دانشگاه فقط حلقه ای از زنجیر اقدامات آزیخواهانه خلق شیلی بود . همراه با مبارزات کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و نیروهای ترقیخواه رفرم دانشگاه در سپتامبر سال ۱۹۷۰ به پیروزی رسید . در این روز دکتر سالوادور آلینده به ریاست جمهوری شیلی انتخاب شد . امروز دگرگونیهای عمیق انقلابی ، که دولت خلقی و اکثریت مردم شیلی آغاز کرده اند ، در مرکز وقایع اجتماعی قرار دارند . موضع طبقات و اقشار مختلف اجتماعی با توجه به برخورد آنان به اجرا برنامه دولت در مورد ملی کردن منابع مسود خام کشور ، بانکها ، انحصارات صنعتی ، انجام رفرم ارضی ، از بین بردن وابستگی به خارج ، بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم ، جلب کارگران به شرکت در رهبری اقتصاد و تولید تعیین میشود . این مبارزه در دانشگاهها هم انعکاس پیدا کرد . از یکسو کسانی قرار دارند که طرفدار شرکت

فعال دانشگاه در پروسه دگرگونیهای کشورند و از سوی دیگر کسانی که میخواهند دانشگاهها را سنگسار اقدامات ضد انقلابی خود قرار دهند .

انقلاب شیلی اقتصاد ارد که دانشگاه مسائل مبرم خود را حل کند ، کادرم تخصص تربیت نماید و تکنولوژی خود را تکمیل بخشد . نمونه جلب دانشگاه به پروسه تحولات کشور مسئله ملی کردن منابع مس است . امریکائیها برای بیکوت اقتصاد شیلی به کارشناسان شیلی ، که در صنایع مس کار میکردند ، قرارداد های پرسودی را برای کار در خارج کشور پیشنهاد کردند . اکثریت این کارشناسان این پیشنهاد بشیرمانه را رد کردند ، ولی چند تنی هم خود را برای چند لار فروختند . پستهای خالی شده فوراً از طرف استادان و دانشجویان دانشکده های فنی ، که داوطلبانه خود را معرفی کرده بودند ، اشغال شد .

### نقش جدید

برای جلب بیشتر دانشگاه به پروسه دگرگونیهای اجتماعی قرارداد هائی با اتحادیه مرکزی کارگران ، اتحادیه های جداگانه کارگران و موسسات دولتی ، که کارگران آنها را رهبری میکنند ، بسته شد تا بعد به بیشتری از کارگران تعلیمات فنی گیرند ، تکنیک در صنایع بهبود یابد ، تولید افزایش پذیرد و تکنیک جدید در پروسه تولید راه یابد . تمام این اقدامات در شیلی با مبارزه دائمی علیه نیروهای ارتجاعی در دانشگاهها انجام میشود . اکنون مبارزه در چارچوب رفرم دانشگاه از آنجهت ادامه دارد که دانشجویی که دانشگاه را بعنوان تکنیسین ، دانشمند و یادارنده شغل آزاد ترك میکند دارای آگاهی اجتماعی معین و موضع روشن در مسئله دگرگونیهای اجتماعی است . این مبارزه ، مبارزه ایست برای برقراری پیوند بین کار در دانشگاه با تمام عرصه های اجتماعی بر اساس شرایط خاص دانشگاه . ایسین مبارزه مبارزه ایست برای انجام موفقیت آمیز نبرد در عرصه تولید ، برای اعتدال سطح فرهنگ نود و هفت از طریق کارتوضیحی وسیعتر . این مبارزه مبارزه ایست برای جلب کودکان کارگران و دهقانان بعد از آنکه گاه از طریق ایجاد تغییرات بنیادی در ترکیب جامعه دانشجویی . این مبارزه مبارزه ایست برای آنکه به تحقیقات دانشگاهی خصلت ملی داده شود تا بتواند مسائل شیلی را حل کند و فاصله زیادی را که بین این کشور و کشورهای رشد یافته وجود دارد ، از میان بردارد . شیلی نمیتواند به تکامل واقعی اقتصاد و جامعه توفیق یابد ، بی آنکه به تکنیک و دانش جهان کنونی دسترسی پیدا کند .

### آینده روشن

هدف مبارزه در دانشگاههای شیلی از جمله جلوگیری از مهاجرت متخصصین است . دولت شرایط زندگی و کار متخصصین و دانشمندان را نسبت به گذشته بهبود بخشیده است . هدف مبارزه اعتدال سطح آموزش است تا برای تکنیسین ها و دانشمندان شیلی بهترین شرایط کسب تخصصی تضمین گردد . هدف مبارزه ارتباط وسیعتر با کلیه دانشگاههای جهان و تمام مراکز دانش و فرهنگ فارغ از هرگونه وابستگی است .

در یک کلام مبارزه در دانشگاههای شیلی هدفش ایجاد سیستم دانشگاهی مدرن ، موثر ، علمی و دمکراتیک است که دارای ارتباطات بین المللی باشد و وظایفی را که پروسه دگرگونیهای انقلابی کشور در برابر آن قرار میدهد ، با موفقیت انجام رساند .

## سازمان دانشجویان دانشگاه تهران چگونه تشکیل شد

تأسیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه (دانشگاه تهران) در ایران در شرایط تسلط امپریالیسم و حکومت دیکتاتوری رضاشاه صورت گرفت. نتیجه اینکه دانشجویان ایران از همان آغاز با محرومیتها، تبعیضها، بیقانونیها و فشارهای ناشی از تسلط امپریالیسم و دیکتاتوری در یک کشور عقب مانده روبرو بودند و همین واقعیت موجب شد که دانشجویان خیلی زود بعنوان یک نیروی اجتماعی جدید وارد صحنه فعالیت اجتماعی گردند.

عامل آگاه در آشناساختن دانشجویان به حقوق صنفی و سیاسی خود، در تجهیز و شکل دانشجویان بمنظور دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی و مبارزه با استعمار و دیکتاتوری، در آشنا ساختن دانشجویان با اندیشه های مترقی، قبل از همه و در درجه اول حزب کمونیست ایران بود. آن واقعیت عینی و این فعالیت آگاهانه موجب شد که دانشجویان - با آنکه رژیم دیکتاتوری در اوج قدرت خود بود - مبارزه برای دفاع از حقوق و منافع خود را - که در آن شرایط بلافاصله و مستقیماً جنبه سیاسی بخود گرفت - آغاز کردند. بدین ترتیب بود که در سالهای تحصیلی ۳۴ - ۳۵ و ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ دانشجویان دانشسرای عالی، دانشکده علوم و ادبیات، دانشکده فنی، دانشکده پزشکی و دانشکده حقوق پشت سرهم اعصاب بکردند. روشن است که پلیس مختاری و مقامات دست نشانده فرهنگی - از وزیر فرهنگ گرفته تا رؤسای دانشکده ها - تمام وسائل را - از تطمیع گرفته تا توقیف - برای سرکوب این جنبش اعصابی بکار بردند. با اینهمه شکل و اتحاد دانشجویان - با آنکه دانشجویان از داشتن سازمان واقعی و غنی دانشجویی محروم بودند - و رهبری صحیح موجب شده بسیاری از خواسته های دانشجویان برآورده شود. ولی رژیم دیکتاتوری که به هیچ سازمان صنفی و سیاسی واقعی و دمکراتیک اجازه فعالیت آزادانه نمیداد، از تشکیل سازمان دانشجویی نیز همچنان ممانعت بعمل میآورد.

با سقوط حکومت دیکتاتوری رضاشاه دوران جدیدی برای مردم ایران، از جمله دانشجویان آغاز شد. آزادی نسبی و امکان فعالیت غنی برای نیروهای مترقی ملی و دمکراتیک دانشجویان را نیز بحرکت درآورد. بویژه آنکه محرومیتها، تبعیضها، بیقانونیها و فشارها یاباقی بود و یابه اشکال

جدید بروز میکرد.

عامل آگاه این بار هم قبل از همه و در درجه اول حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران بود. دانشجویان فعالیت وسیعی را برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود و از جمله برای تشکیل سازمان صنفی واقعی و دمکراتیک خود آغاز کردند. نخستین شمره این فعالیتها برای تشکیل سازمانهای دانشجویی سرانجام بصورت تشکیل اتحادیه دانشجویان دانشکده های پزشکی، داروسازی، دندانسازی و آموزشگاه عالی مامائی بروز کرد. این اتحادیه در اوایل سال تحصیلی ۱۳۲۲ - ۱۳۲۴ تشکیل شد. اتحادیه پ.د.م.د. پس از ۱۷ روز مبارزه و مقاومت دانشجویان از طرف شورای دانشکده پزشکی برسمیت شناخته شد.

محافل ارتجاعی درد اخل و خارج دانشگاه که در آن شرایط قدرت سرکوب جنبش دانشجویی را داشتند، برای مقابله با جنبش دمکراتیک دانشجویی دست بکار تشکیل سازمانهای قلابی دانشجویان شدند. از جمله چنین سازمانهایی را درد دانشکده فنی و دانشکده علوم بوجود آوردند. ولی مبارزات دانشجویان این توطئه ها را عقیم ساخت.

در سال تحصیلی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ مبارزه دانشجویان دانشکده فنی با کمک مؤثر چند تن از استادان مترقی دانشکده به سر رسید. سازمان صنفی قلابی جاروب شد و شورای دانشکده اتحادیه واقعی دانشجویان را برسمیت شناخت.

درد دانشکده علوم دانشجویان با یک اعصاب ۷ روزه در سال تحصیلی ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ نقشه تشکیل سازمان قلابی صنفی را برهم زدند و شورای دانشکده را بقبول اتحادیه واقعی دانشجویی واداشتند.

در سال ۱۳۲۴ دانشجویان دانشکده کشاورزی برای تشکیل اتحادیه صنفی خود دست به اعصاب زدند و از کرج به وزارت کشاورزی در تهران آمدند. در نتیجه این مبارزه نه فقط سازمان صنفی آنها تشکیل شد، بلکه یکی از آرزوهای دیرین آنان، یعنی الحاق دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران نیز برآورده گشت.

سرکوب بنهضت دمکراتیک آذربایجان و کردستان که سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک ذر سر ایران را بدنبال داشت، جنبش دانشجویی را هم زیر ضربه قرار داد و جریان تشکیل سازمانهای دانشجویی را، که میبایست به تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردد، متوقف ساخت. ارتجاع از فرصت استفاده کرد و از فعالیت سازمانهای موجود دانشجویی هم جلوگیری نمود.

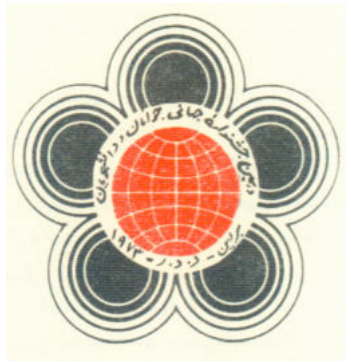
از اواسط سال ۱۳۲۶ که جنبش ملی و دمکراتیک دوباره رو به اوج مرفت، فعالیتهای دانشجویی نیز تجدید گردید و وسعت گرفت. ارتجاع این بار بخیل خود پیشدستی کرد و در سال تحصیلی ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ با طرح تعهد نامه ننگینی که دانشجویان را از هرگونه فعالیت صنفی و

سیاسی محروم مه ساخت ، میخواست از فعالیتهای دانشجویی و ازمبارزه دانشجویان برای تشکیل مجدد سازمانهای صنفی جلوگیری کند . مبارزه برضد این تعهد نامه ننگین - که هرکس آنرا امضا نمیکرد از نام نوبعی محروم میگشت - به تشکیل سازمان موقت دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردید . شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هم مبارزه برضد تعهد نامه ننگین و هم تشکیل سازمانهای دانشجویی را عقیم گذاشت . عده ای ازمبارزترین و شرافتمندترین دانشجویان اخراج شدند و به خدمت نظام وظیفه اعزام گردیدند . ولی تهور و اختناق پس از شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ زیر فشار نیرومند افکار عمومی و جنبش ملی و دمکراتیک ، که دو باره جان میگرفت ، مدت زبسا دی دوام نیاورد .

نخستین مبارزات دانشجویی پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ازکوی دانشگاه آغازگشت . در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸ دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش د مونستراسیونی ترتیب دادند و ازمیرآباد ( محل کوی دانشگاه ) به دبیرخانه دانشگاه رفتند . در تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد . در فروردین ماه ۱۳۲۹ اعصاب دانشجویان دانشکده پزشکی برای حل مشکل " انترنا " آغاز شد . این اعصاب ۴ ماه طول کشید و مورد پشتیبانی تمام دانشجویان دانشگاه قرارگرفت . دانشجویان دانشگاه پشتیبانی خود را از دانشجویان دانشکده پزشکی باتشکلی د مونستراسیون و میتینگ عظیم و باشکوه روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ آشکار ساختند . اعصاب دانشجویان دانشکده پزشکی که از نظر مدت و اهمیت بزرگترین اعصاب دانشجویی در تاریخ دانشگاه بود ، جریان تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را تسریع کرد . زبرد جریان این اعصاب بود که دانشجویان پیش از پیش به ضرورت وجود سازمان واحد و متشکل صنفی بی بردند . پس از تشکیل سازمانهای دانشجویی در دانشکده های مختلف ، در ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب این سازمانها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گسرد آمدند و در ۲۶ اردیبهشت ماه ، ضمن میتینگ باشکوهی که در محوطه دانشگاه برگزار شد ، تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید .

م . روشندل

# جوانان و دانشجویان جهان برای دهمین جشنواره آمانه میشوند



دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از ۲۸ ژوئیه تا ۱۹ اوت ۱۹۷۳ در برلین پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان برگزار خواهد گردید . از هم اکنون جوانان و دانشجویان سراسر جهان ، خود را برای شرکت در این جشن بزرگ که مشرصلح ، آزادی و ترقی خواهد بود ، آماده میکنند .

انتخاب برلین بعنوان محل برگزاری دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان ، در ژانویه ۱۹۷۲ در نخستین کمیته تدارک جشنواره ، که در صوفیه منعقد بود ، انجام گرفت . در ۵ - ۶ اکتبر ۱۹۷۲ دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک جشنواره با شرکت نمایندگان ۶۲ کشور و پنج سازمان جوانان و دانشجویان منطقه ای و بین المللی در شهر برلین تشکیل شد و اقدامات مشخص کمیسیون تدارک را مورد بررسی قرار داد . دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک در پایان به انتخاب یک کمیته ثابت برای تهیه مقدمات و وسائل برگزاری جشنواره ، هماهنگ کردن فعالیت کمیته های ملی و تنظیم نهائی برنامه مشخص جشنواره اقدام کرد . دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک جشنواره علاوه بر بررسی تصمیمات و اقدامات گذشته ، خطوط اساسی کار آینده را نیز روشن کرد . مهمترین وظائف آینده در زمینه دهمین جشنواره عبارت خواهد بود :

- ترویج جشنواره و هدفهای آن و ایجاد شماره بیشتری کمیته های ملی جشنواره در کشورهای گوناگون جهان ،
  - تلاشهای بیشتر جوانان و دانشجویان برای تحقق شعارهای نخستین جلسه کمیته بین المللی تدارک ،
  - کوشش برای تکمیل برنامه دهمین جشنواره ، برحسب رهنمود هائیکه از طرف دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک تنظیم شده است .
- دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در شرایطی در برلین پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان برگزار میشود که نیروهای صلح ، آزادی ، ترقی و سوسیالیسم در جهان به تعرض برداشته ای برضد فوای جنگ ، استبداد ، عقب ماندگی و ارتجاع دست زده اند . در این تعرض بزرگ ، جوانان و دانشجویان نقش مهمی بازی میکنند . در سالهای اخیر شاهد تحولات بزرگ در سازمانهای جوانان و دانشجویان بسیاری از کشورهای جهان بوده ایم . این تحولات ، در مجموع خوشتر ، جنبه ترفیخواهانه دارند . طبقات حاکمه ارتجاعی جهان از این

تحولات ناخوشنود ، و با تمام قوا برای سد کردن راه آن کوشش میکنند .  
 دهمین جشنواره بین المللی جوانان و دانشجویان ، که در ژوئیه - اوت ۱۹۷۳ در برلین برگزار خواهد شد ، به جوانان و دانشجویان پنج قاره جهان امکان خواهد داد که گرد هم آیند و مسائل مربوط به زندگی ، آینده و فعالیت اجتماعی خویش را مورد بررسی قرار دهند . این جشنواره زیر شعار " بخاطر همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی " برگزار خواهد شد . در این جشنواره جوانان ضد امپریالیست سراسر جهان امکان خواهند یافت که شیوه های گوناگون مبارزه ضد امپریالیستی و تجارب حاصله از مبارزات خویش را مطرح کنند و با برادران و خواهران خویش به مشورت بپردازند .

اهمیت جشنواره جوانان و دانشجویان تنها در برگزاری جشنواره در برلین نیست . کار وسیعی که کمیته های ملی جشنواره در کشورهای مختلف پنج قاره جهان تاکنون انجام داده اند و بعد انجام خواهند داد ، بنوبه خود دارای اهمیت اساسی است . در جریان فعالیت کمیته های ملی ، اندیشه های جشنواره ، یعنی اندیشه های مبارزه بخاطر صلح ، آزادی ، دوستی و ترقی اجتماعی در قیاس وسیع میان توده های وسیع جوانان و دانشجویان مورد بحث قرار میگردد . در جریان تدارک جشنواره ، جوانان و دانشجویان جهان بی چهارچوب کمیته های تدارک ملی امکان خواهند داشت که نظریات و پیشنهادها و ابتکارها خویش را مطرح کنند .

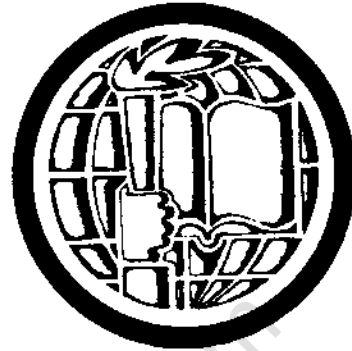
در مصاحبه مطبوعاتی بزرگی که روز ۷ اکتبر با حضور نمایندگان مطبوعات ۱۹ کشور جهان در برلین تشکیل شد ، کمیته بین المللی تدارک جشنواره جریان تصمیمات و اقدامات خویش را مطرح کرد . در این مصاحبه مطبوعاتی گفته شد که در دهمین جشنواره ، نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشور جهان شرکت خواهند کرد . در این مصاحبه " گنادی یانایف " صدرا کمیته تدارک ملی اتحاد شوروی ، " تران وان آن " رئیس هیئت نمایندگی ویتنام جنوبی در کمیته بین المللی تدارک ، و " جوزف تورین " عضو هیئت نمایندگی گینه بیسائو به سئوالهای نمایندگان مطبوعات پاسخ گفتند . نمایند ه جوانان و دانشجویان ویتنام جنوبی اظهار داشت که شرکت کنندگان در جشنواره از میان برجسته ترین و شایسته ترین مبارزان ضد امپریالیست و بهترین هنرمندان و فرهنگیان جوان برگزیده خواهند شد . " جوزف تورین " به کار دشوار تدارک جشنواره در کشور خود اشاره کرد .

در این مصاحبه مطبوعاتی بخوبی نشان داده شد که چگونه اندیشه های جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در مدت کوتاهی که از تصمیم درباره برگزاری آن میگذرد ، در نقاط دور و نزدیک جهان پخش شده اند . فعالیت پرشوری که در مرحله تدارکی جشنواره صورت میگردد ، نوید دهنده برگزاری موفقیت آمیز آنست .

## نگاهی به تاریخ

### جشنواره های جهانی جوانان و دانشجویان

پراگ از ۲۰ ژوئیه تا ۱۷ اوت ۱۹۴۷	<u>نخستین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۱۷۰۰۰ نفر از ۷۲ کشور جهان بود	
بوداپست از ۱۴ اوت تا ۲۸ اوت ۱۹۴۹	<u>دومین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۱۰۴۰۰ از ۸۲ کشور جهان	
برلین از ۵ اوت تا ۱۹ اوت	<u>سومین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۲۶۰۰۰ از ۱۰۴ کشور جهان	
بوخارست از ۲ اوت تا ۱۶ اوت ۱۹۵۳	<u>چهارمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۱۱ کشور جهان	
ورشوا از ۳۱ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۱۹۵۵	<u>پنجمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۴۱ کشور جهان	
مسکوا از ۲۸ ژوئیه تا ۱۱ اوت ۱۹۵۷	<u>ششمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۳۴۰۰۰ نفر از ۱۳۱ کشور جهان	
وین از ۲۴ ژوئیه تا ۴ اوت ۱۹۵۹	<u>هفتمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۱۲ کشور جهان	
هلستینکی از ۲۹ ژوئیه تا ۶ اوت ۱۹۶۲	<u>هشتمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۳۷ کشور جهان	
صوفیه از ۲۸ ژوئیه تا ۶ اوت ۱۹۶۸	<u>نهمین جشنواره جهانی</u>
شماره شرکت کنندگان ۲۰۰۰۰ نفر از ۱۴۲ کشور جهان	



# اتحادیه بین المللی دانشجویان رابشناسیم

معرفی اتحادیه بین المللی دانشجویان، بعنوان بزرگترین و مترقی ترین سازمان جهانی دانشجویان، یکی از وظایف "پیکار" است. اهمیت این وظیفه از یک بررسی تاریخی برعکس بیشتر است. زیرا از یک طرف نسل امروز دانشجویان ایرانی بعزت تسلط رژیم ترور و اختناق در ایران اطلاع زیادی از هدفها و فعالیتهاى این سازمان ندارند و در نتیجه نمیتوانند از تجربیات غنی و گرانبهای جنبش جهانی دانشجویان در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع استفاده کنند. از طرف دیگر در اثر تبلیغات خصمانه محافل امپریالیستی و ارتجاعی و محافل چپ رو و چپ نما علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان خطرناک است که تصویر نادرستی از هدفها و فعالیتهاى این سازمان در اذهان ناآگاه بوجود آید. بدینسان شناساندن اتحادیه بین المللی دانشجویان بیک وظیفه مهم سیاسی مبدل میگردد.

"پیکار" از فرصت بیست و ششمین سالروز تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان (نوامبر ۱۹۷۲) برای آغاز این معرفی استفاده میکند و میکوشد که طی یک رشته مقالات این وظیفه را در حد و امکانات خود انجام دهد.

"پیکار" انجام این وظیفه را برعهده رفیق بایک، که سالها نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین المللی دانشجویان بوده و بعنوان یکی از دبیران اتحادیه بین المللی دانشجویان در فعالیت این سازمان شرکت مستقیم داشته و در نتیجه برای این معرفی صلاحیت کافی دارد، گذاشته است.

پیکار

## تکوین و تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان

اتحادیه بین المللی دانشجویان در حقیقت مولود مبارزه دانشجویانی است که در جریان جنگ جهانی دوم کتاب و درس را کنار گذاشته، در کنار خلعهای خود اسلحه بدست علیه برسریت

نازیسم و فاشیسم جنگیدند، قهرمانیها کردند و قربانیهای فراوانی دادند. در ۱۹۴۱، در روزهای تار جنگ، نمایندگان دانشجویان کشورهای مختلف در لندن گرد آمدند و تصمیم گرفتند که سازمان دانشجوئی بین المللی ثابتی بوجود آورند. در همین جلسه بود که بنیاد بود دانشجویانی که در مبارزه ضد فاشیستی قربانی شده بودند، تصمیم گرفته شد. روز ۱۷ نوامبر (روز کشتار زنان اپتال و ۹ نفر از رهبران دانشجویی چکسلواکی بدست رژیم فاشیستی در براتسلاوا در سال ۱۹۳۹) بعنوان روز بین المللی دانشجویان اعلام گردید.

بلافاصله بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، اولین اقدامات برای بنیادگذاری اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام گرفت. در نوامبر ۱۹۴۵ کمیته بین المللی تدارک در لندن تشکیل شد. این کمیته تصمیم گرفت اولین کنگره جهانی دانشجویان را در براتسلاوا برای ماه اوت ۱۹۴۶ دعوت نماید. کنگره موسسان در تاریخ مونیخ با شرکت ۴۳ سازمان از ۳۹ کشور تشکیل شد و بدین ترتیب اتحادیه بین المللی دانشجویان، با مقرآن در براتسلاوا پایه گذاری گردید. کنگره موسسان اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان را که انعکاسی از افکار و آرزوهای دانشجویان مترقی آنزمان بود با توافق آراء تصویب نمود. از نظر اهمیت تاریخی که دارد، قسمتی از سرآغاز آنرا در پلا نقل میکنیم:

### "ما دانشجویان جهان،

که در اوت ۱۹۴۶ در کنگره جهانی دانشجویان در براتسلاوا، مدعو از طرف کمیته بین المللی تدارک لندن، منتخب کنفرانس بین المللی دانشجویان در نوامبر ۱۹۴۵، گرد آمدیم، آگاه از مفهوم تاریخی عمده ما... که در آن تمام زحمتکشان و جوانان در تکیا پوی خدمت به بشریت برای پیشرفت و ترقی بنیادی اجتماع و اقتصاد هستند، - وفادار به نمونه بهترین افراد، که جان خود را در مبارزه مردم آزاد بخاطر آزادی از دست دادند، اعلام میکنیم که مصمم هستیم برای ساختمان دنیای بهتر، سرشار از آزادی، صلح، ترقی، برای اشغال جای پیشاهنگ در بین جوانان جهان که بکرات در گذشته تاریخ داشتیم با تمام نیرو بکوشیم.

برای رسیدن به این هدف است که ما هم اکنون اتحادیه بین المللی دانشجویان را پایه گذاری میکنیم.

کنگره اول، کنگره شورویها جهان بود. کنگره وحدت و پیروزی بر ابراهیم نازیسم و فاشیسم بود. معاهدات منطقه های اختلاف نظر هاد را باره محتوی سیاسی و سندی یکائی اتحادیه بین المللی دانشجویان و در اطراف هدفهای که این سازمان بین المللی دانشجویی باید درآینده تعقیب نماید، از همان آغاز دیده میشد. موازی با کوشش سازمانهای دانشجویی برای پایه گذاری اتحادیه بین المللی دانشجوین، بعضی از سازمانهای ملی دانشجویی در تلاش بودند که فاشیسم بین المللی دانشجویان را که قبل از جنگ جهانی وجود داشت، احیا نمایند. این سازمان، که فعالیت اساسی آنرا ترمیم، ورزش و مبادلات فرهنگی تشکیل میداد، مبارزه برای عدالت اجتماعی، آزادی و صلح را مباحرات غیر دانشجوئی تلقی کرده رد مینمود. در جریان جنگ دوم جهانی این کنگره را سهین بدین اینکه کوچکترین صدائی علیه فاشیسم بلند کند، متلاشی شد.

با وجود اینکه نیروهای غیر سیاسی در شرایط شور و هیجان و احساسات مبارزه جوانانسه دانشجویان جهان شکست خوردند و نتوانستند روح پیروزمند کنگره را سهین فوق الذکر را در اتحادیه بین المللی دانشجویان بدست دهند، ولی این مفهوم شکست قطعی نیروهای عقب مانده و ارتجاعی در جنبش دانشجویی جهان نبود.



اتحادیه بین المللی دانشجویان در جریان مبارزات علیه ریشه کن کردن کامل فاشیسم، علیه استعمار و برای ایجاد دنیای نوینی که در آن تمام خلقها برابر و مساوی الحقوق باشند، تضرع میگردد و رشد مینمود. بهمین جهت این سازمان از همان آغاز فعالیت خود هدف حملات شدیدی استعمار و نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار گرفت. این مرحله از رشد اتحادیه بین المللی دانشجوین بادوران پیدایش و تشدید جنگ سرد، که بناچار جنبش دانشجویی را هم در بر میگرفت، مصادف شد و مهر و نشان منحوس خود را در توسعه بعدی اتحادیه بین المللی دانشجوین بجای گذاشت. (دنباله دارد)

بايك

در جمع زیستن و از جمع فارغ بودن خطاست.  
لنین

کمی آزاد است که اراده آنرا داشته باشد که خود را از همه خواهشها برهاند و وقف يك هدف کند.  
کورکی

## گردانندگان کنگد راسیون تفتیش عقاید هم میکنند

سالهاست که پخش و مطالعه نشریات حزبیتودیه ایران از طرف هیئت حاکمه "جرم" تشخیص داده شده و "منوع" گردیده است. این مطلب جدیدی نیست. تعجبی هم ندارد. نشریات حزب توده ایران افشاگر است، روشنگر است، تجهیز کننده است، راهنماست، برای آزادی و استقلال ایران، برای ترقی و رفاه جامعه، برای صلح و موسیالیسم. و همه اینها برای هیئت حاکمه ایران زهرکشنده است. بنا بر این تا آنجا که زورش برسد جلو این ندای حق را بگیرد. نور افکار و تفتیش عقاید از ضمائل هیئت حاکمه ظالم و فاسد ایران است. ولی اگر آنها هم که مدعی مبارزه با همین هیئت حاکمه اند جلو پخش و مطالعه نشریات حزبیتودیه ایران را بگیرند، چه باید گفت؟ مانامه ای بدست آورده ایم که حاکی از "منوع" ساختن پخش و فروش نشریات حزب توده ایران، بویژه "پیکار"، از طرف گردانندگان کنگد راسیون است. بنظر ما این نامه شاهد گویائی است بر اینکه زیرنقاب "انقلابی" گردانندگان کنگد راسیون چه نهفته است و چه کسی در قلب امپریالیسم جهانی یاریم ایران همکاری میکند. بهمین جهت این نامه را بدون تفسیر با اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم. قضاوت با خود شماست.

پیکار

هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا  
هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی امریکا (سازمان مرکزی)  
هیئت دبیران کنگد راسیون بین المللی دانشجویان ایرانی

دوستان:

گروهی علاقمند از مدتها پیش تصمیم داشتند که جهت آشنا کردن بیشتر دوستان دانشجوین با نشریات متفاوت کشورهای سوسیالیستی، با انضمام کلاسها، کارکس، انگلز، لنین و سایر تئوریسینهای مختلف چپ، این انتشارات را برای فروش در خارج از محوطه ایکه اجتماعات هفتگی سازمان دانشجوین جنوب کالیفرنیا برگزار میگردد، در دسترس علاقمندان قرار دهند. در این زمینه مکررا با هیئت دبیران سازمان جنوب کالیفرنیا تماس برقرار شد. پس ازمشورت بايك يك اعضا هیئت دبیران در

رابطه با این پروژه ، درخواست شد که آنها نظر خود را در این زمینه با اعلام دارند . متأسفانه این درخواست اگر حتی هم بین هیئت دبیران مورد بحث قرار گرفته باشد نتیجه آن بجاگزارشده نماند !! ناچاراً آنجا که مطالعه و آگاهی همه جانبه و علمی از ضروری ترین وظائف افراد مترقی اعضا سازمان دانشجویان ایرانی محسوب میشود ، تصمیم گرفته شد که این پروژه بمرحله عمل گذاشته شود . این عمل مابدون دریافت توافق هیئت دبیران مبتنی بر دو حقیقت است :

۱- برگزاری میزبانی برای فروش نشریات ، خارج از محوطه جلسات سازمان دانشجویان در حقیقت احتیاج به کسب توافق هیئت دبیران راند آمد . و این مشورت ماصرفاً جنبه احترام به هیئت دبیران است .

۲- برداشت هر مقیاسی در بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان از نظر تئوریک و تجارب تاریخی کشورهای سوسیالیست ، و آگاهی از آنها نه تنها منافات با فعالیت های مترقی کنگد راسیون ندارد ، بلکه در حقیقت محتوی ثنوری و علمی کنگد راسیون را غنی تر و کاملتر میکند .

روز یکشنبه مصادف با دوشنبه ۲ جولای ۱۹۷۲ در حالیکه نشریات و کتابها برای فروش روی میز قرار داشتند ، برای اولین بار فرصت دست داد که " پیکار " یکی از نشریات حزب بوده ایران هم این مجموعه را تکمیلی ترکند . در حدود ساعت هشت بعد از ظهر همانروز دو نفر از اعضا هیئت دبیران ( در نامه نام دو نفر از اعضا هیئت دبیران ذکر شده ، ولی ما برای حفظ امنیت آنها از درج نامشان خودداری کردیم . پیکار ) بامسئولین فروش این نشریات تماس حاصل کرده و متذکر شدند " که بنا به مصوبات کنگره سیزدهم و دستور نامندگان اعزامی کنگد راسیون به کنگره سازمان امریکا ( شمال کالیفرنیا ) " پیکار " یک عامل ضد کنگد راسیون محسوب شده ، و پخش و فروش آن یک فعالیت ضد کنگد راسیونی محسوب میگردد " و اضافه نمودند " هر نشریه دیگری جز نشریات حزب بوده ایران میتواند بمعرض فروش قرار گیرد " .

از آنجا که این تصمیم و مصوبات کنگره سیزدهم ، تصمیمات و دستورات هیئت اعزامی کنگد راسیون و همچنین هیئت دبیران سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا حائز اهمیت خاصی است ، خواهشمندیم پس از وصول این نامه سمت رسمی سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا ، سازمان دانشجویان امریکا ، کنگد راسیون بین المللی دانشجویان ایران و بخصوص کنگره سیزدهم را در باره ستمی که در رابطه با عدم توزیع و فروش نشریات حزب بوده ایران اتخاذ کرده اند تا تاریخ ۲۵ بیست و پنجم ماه اوت ۱۳۷۲ بآدرس ذیل در اختیار ما قرار دهید .

از طرف طلاب فندان

یکشنبه شانزدهم ۱۶ جولای ۱۹۷۲

## انسان دوستی سدهی

عامل ظالم به انسان قلم  
آنکه زبان میرسد از وی بخلق  
کله مارا کله از گسنگ نیست  
دزدی بی پروکمان میکند  
فهم ندارد که زبان میکند  
کاین همه بیداد شبان میکند

صاحب لیلی به مدرسه آمد ز خانقاه  
گفتم : میان عارف و عالم چه فرق بود ،  
گفت : " آن کلمه خویش بد میبرد ز منج ،  
( بشکست عهد وصحبت اهل طریق را )  
تا ، اختیار کردی از آن ، این فریق را ؟  
وین ، سعی میکند که بگیرد فریق را "

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
تو ، کز محنت دیگران بی غمی  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
دگر عضوها را نماند قرار  
نشاید که نامت نهند آدمی

واژه ها : عامل = فرماندار ، صاحب دل = عارف صوفی ، اهل طریق = صوفیان ، صحبت = همراهی ، همکاری ، اختیار کردن = انتخاب کردن ، فریق = گروه ، گوهر = ماهیت

## گبوترهای ایلیا

افسرمن همیشه گرسنه اش بود. وقتی که تیراندازی نمیکرد، يك تکه نان میان دند آنهايش داشت. يك تکه نان باکالیاس، یا روغن، با گوشت و یا جری خوک.

اما هیچ غذائی مثل گوشت گبوتر به او مزه نمیکرد. وقتی که مادر میان روستاها حرکت میکرد و بر روی بامی یاد رها کبوتری نمایان میشد، فوراً ابرایتیر میزد. این مسئله باعث تفریح من هم بود. من يك تفنگ بادوربین هدف گیری داشتم و همیشه تیرمن به هدف میخورد. اما این تفنگ پیاده، نخلام اصولاً برای جبه کوچک این برنده خیلی بزرگ بود، زیرا پره های کبوتر را ریز ریز در هوا پراکنده میساخت و بدن آنها کاملاً داغان میکرد.

من مصدر مستخوان يك بودم و بایستی کبوترها را سرخ کنم. برای این کار من شیوه مخصوص خودم را داشتم: توی دل کبوترها را خالی میکردم، پره های را میبندم و آنرا در کماجدانی که کمی کره در آن ذوب شده بود، میگذاشتم. سپس کمی نمک و قهقه به آن میزدم، و اگر در آن نزدیکی پیدا میشد، يك کمی هم جعفری میدزدیدم و ضمیمه آن میکردم. بعد از ده دقیقه آن طرف کبوتر را که در روغن سرخ شده بود برمیگرداندم و پس از بیست دقیقه هردو طرف سرخ شده بود و بوی آن بلند میشد. من کبوتر سرخ شده را توی بشقاب میگذاشتم و بحضور ستوان يك میبردم. سپس با يك تکه نان دیواره و سه کماجدان را پاک میکردم.

مادر همان روز روید به سواستوپول تعداد زیادی از نفرات خود را از دست دادیم و فقط ۱۲ نفر باقی ماندیم. فرمانده ما ریاضت کرد و به ساحل مقابل جزیره کریمه فرستاد، تا محل امنی را پیدا کنیم و بتوانیم کمی استراحت نمائیم.

ما در روستای "اسو وینی" از وساطت نقلیه خود پیاده شدیم. درد و طرف خیابان خانه-های روسی آهنی سفید رنگ دیده میشد. خانه هادارای پنجره های براق بودند. اگر بنا بود من خانه ای را برای سکونت پیدا کنم، همیشه به پنجره ها نگاه میکردم، زیرا بعقیده من، اگر شیشه ها پاک و تمیز بودند، اطلاقها و ساکنین آنها هم تمیز بودند.

ستوان يك هم مثل آدم مسحور شده خانه را دید. رو بمن کرد و گفت: "نگاه کن!، و با جوی که درد دست داشت پشت بام خانه را به من نشان داد. بروی لبه بام تعداد زیادی کبوتر-های تیل میل و خورد خوابیده بادم های باد کرده نشسته بودند.

افسر من گفت: "همینجا میمانیم! سپس رو کرد بطرف سربازان دیگر و گفت: "برای خودتان جاشی در این نزدیکی پیدا کنید!"

ما وسیله نقلیه خود را که عبارت بود از يك گاری باد و اسب کوچک، جلودر باغ نگاهداشتیم، اثاثیه خود را پائین کشیدیم و وارد حیاط شدیم. خانه در طرف چپ قرار داشت و در طرف راست باغی با بوته های گل سرخ، کرت های سبب زمینی و پیازه های روی هم انباشته شده، در وسط حیاط يك اجاق ساخته شده با سه دیوار و در جنب آن تاپاله های خشک شده گاو، که بجای چوب در جزیره کریمه کم جنگل بکار میرود.

زن خانه در آشپزخانه بود. همینکه او حرفهای ما را شنید، در طرف چپ راهرو را باز کرد

و به داخل اطاق رفت و به تمیز کردن اطاق مشغول شد. اطاق بزرگی بود باشش پنجره و دو تخت خواب آهنی بایالشهای بر پر و میز و صندوق. آئینه ای به دیوار آویخته بود که با گلپهای کاغذی زینت شده بود. عکسهای مقدسین، يك لامپ سقفی و يك سری عکسهای قاب گرفته، ما فرانسج و شلواریهای خود را در آویزیم و روی تخت ها افتادیم.

ستوان يك مراد رخواستگان داد و گفت: "من گرسنه هستم." من نیز برخاستم و کماجدان را از بند کوله پشتی سربازی باز کردم.

افسر گفت: "تو که کبوترها را دیدی!"

گفتم: "البته!"

او گفت: "خوب چهارتا، سه تا برای من و یکی برای تو."

گفتم: "پس چهارتا!"

او گفت: "آره چهارتا!"

وقتی من به حیاط وارد شدم، زن در مقابل اجاق زانو زده بود و يك کماجدان آهنی بر روی آتش بود و توی آن توده غیر قابل شناختی از سبزیهای مختلف میجوشید. من بطرف او نگاه کردم و چند کلمه ای گفتم تا او را بخندد و بیاندازم. اما او نخندید. دختری از خانه بیرون آمد. دختر او بود. اسم قشنگی داشت: تارسیا. جوانکی هم با او آمد. اسمش نیکلا و برادرش بود. آنها، آنطور که معمول بود، احقانه بمن خیره شدند. زن گفت که ما میتوانیم چیزی برای خوردن از او بگیریم من گفتم: "مشکرم، ما يك چیز بهتری برای خوردن داریم. ستوان يك و من اینك برای خوردن کبوتر اشتها داریم." چهره آنها متعجب شد و از من پرسیدند: "مقصودتان چه؟"، من کمی روسی حرف میزدم، اما کلمه روسی کبوتر را نمیدانستم. چون کبوترها توی لانه بودند، من نمیتوانستم آنها را نشان بدهم. چاره ای نبود جز اینکه ادای آنها را در بیآورم، و من اینکار را خوب بلد بودم. اینجا و آنجا با تقلید از حیوانات موفقیت هایی بدست آورده بودم. مثلاً در عید تولد مسیح در گروهان پدر کازینو در موقع شب نشینی افسرها، ولی در هر صورت آنها حیوانات دیگری بودند از قبیل گوسفند، بز یا میمون. ادای اینها را در آوردن آسان تر بود تا ادای کبوتر را. با وجود این من کوشش کردم که این کار را بکنم. من پاهای خودم را میان دستها جمع کردم و انگشتهای از هم باز خود را بمشابه دم چرخش بر روی قسمت تحتانی بدن قرار دادم، توی حیاط جفت میزدم، گردن و لپ های خود را باد کرده بودم و مثل کبوتر صد میکردم.

اما آن سه نفر نخندیدند. ولی همینکه آنها شکینند داشتند که منظور من چیست، مانند حیوانات وحشی فریاد زدند و کلمات مبهمی اد میگردند. من پرسیدم: "چی شده، مگر این کاربرد یاست؟ آیا سربازان دیگر که قبلاً اینجا بسر بردند، هر چیزی که خواستند، بدست نیابردند؟ بالاخره چیزی است و شوخی نیست."

تارسیا گفت: "تو میتوانی هر چیزی که ما داریم بگیری، فقط کبوترها را راحت بگذار. کبوترها مال ما نیست، مال ایلیا برادر دیکر من است. او در جبهه سواستوپول است."

این حرف مسلماً در من تأثیر کرد. اما من چه میتوانستم به ستوان يك بگویم؟ من همدردی خود را نشان دادم و گفتم: "بله، بله، کبوترهای ایلیا. من نه، کبوترهای ایلیا، افسر را می فهمید؟ افسر کبوتر میخورد!"

من بطرف انبار رفتم که درش باز بود تا از نزدیکان بالا روم و به هر چه برسم و از آنجا به لانه کبوترها. زن مواظب من بود. بطرف من دوید و مقابل نزدیکان ایستاد و با هر دو دستش از عقب چوب های نزدیکان را محکم نگاهداشت. من کوشش کردم که او را از نزدیکان جدا کنم، اما نتوانستم.

مقاومت سرسخت او بیش از همه در چشمهایش نمایان بود. نیکلا هم بقصد من پی برد. او داسی از روی زمین برداشت. من منصرف شدم.  
 فردای آنروز او امری صادر شد. موضع گیری در طول ساحل باید برجیده شود. تمام روز ستوان يك در راه بود. دم دمای غروب خسته و مرد مراجمت کرد. من دو تا کبوتر از بام دیگری شکسار کرده بودم و مشغول سرخ کردن آنها بودم، در حالیکه کبوترهای ایلیا با بال زدند نهایت پرواز دور سر من در پرواز بودند.

\*\*\*\*\*

من این کبوترها را هم دوست میداشتم و هم از آنها متنفر بودم. آنها به کسی تعلق داشتند که در وضعی مثل من قرار داشت. او هم سراز بود و از خانه و کاشانه خود دور. مادرش از کبوترهایش مواظبت میکرد. نه، من نمیتوانستم آنها را سربرم. همه چه بنظر میرسید که آنها هم مطالب را درک کرده اند. آنها جسور بودند. از بام به حیاط پرواز میکردند و جلو پای من می نشستند و چیزی طلب میکردند، بغبغو یا قو قو میکردند. آنها از روی نرده باغ پرواز میکردند و در میان کسرت ها تک میزدند، سپس بروی تخته لانه شان می پریدند و بعد دوباره بداخل حیاط می آمدند و برد یوار اجاق می نشستند و به کما حد آنی که کبوترهای همسایه در آن چلر و لزل میکرد، نگاه میکردند. در میان آنها دویاسه تابودند که در موقع پرواز میتوانستند کله معلق بزنند. آنها کبوترهای قشنگ و جوانی بودند. کبوترهای طاووسی و کبوترهای سینه پیش آمده و کبوترهای ترکی که من تا آنوقت هسرگز ندیده بودم.

تا صبح روزی که نیکلا به "باسکی" رفت، ده روز بود که آنجا بودم. او میخواست در آنجا از خوششان خود دیدن کند و يك کیمه سبزی با خود بیاورد. از آنجا تا "باسکی" چهل کیلومتر راه بود. آنجا ناحیه وسیعتری بود در آنجا ستاد و قسمت آذوقه جای داشت. اتوبوسیل آذوقه نیکلا را با خود برد. او شب مراجعت کرد و از حیاط بطرف آشیخانه دوید. ناگهان از آشیخانه فریاد هسانی بگوش رسید. کمی بعد زن به اطاق ما آمد. و این برای اولین بار در موقع اقامت مادر آن خانه بود. او با کلمات و زست های گوناگون تشریح کرد که نیکلا در "باسکی" ایلپارا دیده است:

"او بدست آلانها اسیر شده است. حالا او در یکی از اردوگاهها در "باسکی" است. در باسکی، در نزد یکی اینجا | مطمئناً آقای افسر میتواند ایلپارا را از آنجا بخانه بیاورد. من میخواهم ایلپا را ببینم، اهراد را غوش بکشم و دیگر نگذارم از من دور شود. من هر چه که آقای افسر میل داشته باشد به او میدهم. تمساک مرغها را، سیب زمینی، آرد، گلاب و جای آذری چانی به او میدهم. حتی عکسهای مقدسین را که من مخفی کرده ام و آنقدر مورد خواست آقایان افسرهاست، و يك دستمال ابریشمی و يك سنجاق طلا. کبوترها را، بله، کپوترهای ایلپارا."

\*\*\*\*\*

من آنچه را که زن گفت، ترجمه کردم. ستوان يك گفت: چه کارهایی که ما متقلب هسا بخاطر کبوتر نمیکنیم | سپس رو به زن کرد و گفت:  
 "پس کن دیگر بیزنسک، تو ایلپا را می بینی. فردا یکشنبه است. ما به آنجا میرویم و او را پیش تو میآوریم. اینجا، بله اینجا. تو هم تا ما بیاشیم يك خوراک

کبوتر عالی تهیه مینوی، نهمیدی؟

زن کلمات را فهمید، اما سخن کلمات را نفهمید. او بیای افسر افتاد، گریه کرد و چکمه های او را بوسید.

تاریکی با عکس ایلپا آمد. ایلپا در عکس با او نیز هم در یائی بود. يك پیراهن سفید و آبی راه راه بتن داشت. يك کلاه ملوانی با نوار نیروی دریائی دریای سیاه. او صورت استخوانی و چشمهای ریز و گستاخ ملوانی داشت.

من زیر گوش ستوان بچ کردم و گفتم: شاید بتوانیم ایلپارا بعنوان کت آشپز و یسا بعنوان نیروی کار برای خندقی کنی از آنها بخواهیم.

او گفت: تو آدم اید آلیستی هستی.

بله من يك آدم اید آلیست بودم. من افکار پریشانی هم در شب و هم در روز بعد در موقع حرکت به "باسکی" داشتم. اگر ستوان يك واقعا نقد ریست بود و این کار را فقط بمشابه يك شوخی تلافی میکرد، من قصد داشتم ایلپارا با يك حقه و یا يك کارد بگری آزاد کنم.

یکی از مباحثهای عالی کریمه بود. هوا کاملاً صاف و آبی بود. سایه های خنک و اشعه های سوزان خورشید کوههای یالتا در غرب مثل دندانه های طواحن نمایان بود. نیکلا هم با ما آمد. او شخصاً از ستوان يك خواهش کرده بود که با ما بیاید. او دیگر رشد کرده بود و به همین جهت موههای آب زده اش را شانه کرده بود.

در "باسکی" اطلاع حاصل کردم که جمعا ۴۰۰ نفر اسیر شده اند. آنها را در بدستان سابق جای داده بودند. در اردو نرده های بدستان را سیم خاردار ار کشید و بروی آنها مسلسل نصب کرده بودند. مانگهداشتم. ستوان يك دهنه را از دست من گرفت و گفت:

"بهرید پائین، شما منجی ها، ببینید او کجاست. من یک ساعت دیگر بر میگردم."

پرسیدم: شما پیش فرمانده میروید؟

تو همه چیز را خیلی ساده میگیری، افسر این را گفت و شلاقی به اسپها زد.

او نیکلا و مراد مقابل در ورودی اردوگاه پائین گذاشته بود. در نرده مانند بود، پهلوسوی آن يك بارک بود و يك پست از گروهان کشیک، يك سرباز چاق در او نیز هم کثیف با کفشهای بند و شلوار چرمی در جلو در کشیک میداد.

او پرسید: چه میخواهی؟

من گفتم: باید بروم تو و يك اسیر را پیدا کنم.

او گفت: قدغن است.

گفتم: این يك مورد استثنائی است. برادر این پسرک توی اردوگاه است. او میخواهد فقط برادرش را ببیند.

سرباز کشیک با انگشت به پیشانی زد و گفت: مگر مغزت معیوب است؟

گفتم: رئیس من رفته پیش فرمانده و میخواهد او را بعنوان نیروی کار از او بخواهد.

اما این جمله هم تا نیروی در او نکرد. من چند تا قحش نثارش کردم و او سرخوخته اش را از بارک آورد و او ما را از آنجا راند.

مادر کننا را سیم خاردار ابراه افتادیم و نیکلا برادرش را پیدا کرد. او چهارزانو روی زمین نشست. بود. همینکه نیکلا او را آمد از، برخاست و بطرف ما آمد. نیکلا از روی نرده این خبر خوش را به او داد. ایلپاکم حرف زد. گاهی فقط تبسمی برب داشت. پس از لحظه ای گفت:

# نقشه « حمله » گنفراسیون به « پایگاه بین المللی رژیم »

" کبوترهای من حالشان چطوره است ؟"  
 نیکلا گفت : " خوب ، خیلی خوب . آنها همه زنده اند . افسرمیخواست آنها را بخورد ، اماماد را اجازه نداد که چنین کاری بشود ."  
 ایلیا گفت : " خوب دو نشان بده واگرم برنگشتم ، آنها مال تو است ."  
 پس از یکساعت ستوان يك دو نشان بده و مراجعت کرد . او مست بود . همیشه وقتیکه او به قسمت آذوقه سر میزد ، مست بر میگشت . او تا مارا دید گفت : " یا الله حرکت ، ما بر میگردیم ."  
 من پرسیدم : " کار او چه میشود ؟"  
 او گفت : " کاری ؟"  
 گفتم : " کار ایلیا ؟ ما باید او را بخودمان ببریم ، ما نباید بدون ایلیا برویم ."  
 ایلیا ایلیا ! راحت بگذار ."  
 شامبه مادرش قول دادید ."  
 قول دادم ، بله . اما کسی نمیتواند یک نفر از آنها را جدا کند . امشب آنها را سوار قطار میکنند و به آلمان میبرند . آنجا وضعیتشان بهتر است ، فهمیدی نیکلا ؟ برادرت ایلیا ، آلمان ، خانه ایچانه ، خانه ایچانه ، آلمان خانه ."  
 نیکلا گفت : " می فهمم آقای افسر ."  
 ایلیاهم در پشت سیم های خازد ارفهمید که چه سرنوشتی در انتظار اوست . او عقب گرد کسرد و آهسته بطرف ساختمان دبستان رفت .  
 وقتیکه ما رسیدیم ، مادر ایلیا و تارسیا در جلو در ایستاده بودند . آنها سر و صورتی همانند ه و لباس یکشنبه خود را پوشیده بودند . نیکلا جریان کار را برای آنها تعریف کرد .  
 من اسپه را باز کردم . علفه و آب به آنها دادم . چکه هارا پاک کردم و خودم را شستم و دستهای خود را مشغول کردم و سپس به اطاق رفتم .  
 ستوان يك پشت میز نشسته بود و کبوتر میخورد . کبوترهای ایلیا را . چند تایی دیگر هم روی بشقاب بزرگی بودند . مادر ایلیا همه آنها را کشته ، پاک کرده و سرخ کرده بود . سایر آشپزهایی که مادر ک قول داد ، روی کمد بود .  
 ستوان يك گفت : " خوراك کبوتری که تو درست میکنی ، مسلما خیلی خوشمزه تر است ."  
 من پاسخی ندادم .  
 او گفت : " مثل اینکه اشتباهم نداری ؟"  
 " جی ؟"  
 " جی ؟ جی ؟ توصیخواهی که من با لایبهورم ، ها ؟ من از تو میپرسم که آیا اشتها نداری بخوری ، برای اینکه من نمیتوانم همه اش را بخورم ."  
 نه ، من اشتهای خوردن این کبوترها را نداشتم .  
 آیا من باردیگر میتوانم کبوتر بخورم ؟  
 صبح فردا ایستنی من چهار کبوتر را که باقی مانده بود ، برای ستوان يك در کاغذی پیچم و در کوله پشتی بگذارم . او میخواست آنها را در توی خندقی بعنوان ناهار نوش جان کند . ولی افسر در راه ، از محلی که دیده نمیشد ، از طرف پارتیزانها مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان بجان افسرین تسلیم کرد .

ترجمه از : ح . مهررز

دوست دانشجوئی مقاله زیر را در باره شعار کنگد راسیون مینی بر " اخراج رژیم شاه از سازمانهای بین المللی حقوقی و اجتماعی " برای " پیکار " ارسال داشته است .

پیکار

رهبری کنگد راسیون تصمیم به مبارزه برای " اخراج رژیم شاه از سازمانهای بین المللی حقوقی و اجتماعی " گرفته است . نخست ببینیم تحلیل رهبری کنگد راسیون برای دست یافتن به این شعار و از نیروهای که بد آنها در حین اتخاذ این تصمیم تکیه کرده ، دارای چه پایه واقعی است . در باره انفراد رژیم در اعلامیه کنگد راسیون ( منتشره در ۱۶ آذر - فروردین ماه ۱۳۵۱ ) گفته میشود :

" در شرایط کنونی پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی ، دستگیری و شکنجه ، برگذاری محاکم نظامی و اعدام بطور وسیعی برای افکار عمومی و نیروهای لیبرال روشن گشته و در زمینه حقوقی رژیم شاه در انفراد کامل بمرسوم شد . ( تکه از ماست )

در باره مقابله رژیم با این انفراد در اعلامیه کنگد راسیون گفته میشود :

" رژیم برای رهائی از انفراد سیاسی در افکار عمومی جهان تقریباً از دو سال پیش ( تکیه از ماست ) دست به تبلیغات وسیعی در مورد پیروزی " انقلاب مفید " زده و کوشیده تا فرم های نواستعماری خود را که در جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای بسط نفوذ امپریالیسم جهانی . . . می باشد اقداماتی " انقلابی " . . . جلوه دهد ."

آنگاه از تأثیر این نوع تبلیغات سخن رانده مینویسند :

" قابل تذکر است که این تبلیغات در بخشی از جرائد محافظه کار غرب نیز که در ارتباط مخفی و آشکار با رژیم میباشند نیز بچشم میخورد ."

در مورد تأثیر این تبلیغات در بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل اظهار میدارند :

" بخشی دیگر از جرائد غرب بسخنگویان بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل نیز بر آنند که در صورت موفقیت فرمها اعمال ترور وسیع علیه عناصر اپوزیسیون دیکتاتوریتی ندارند ."

سپس نتیجه گرفته مینویسند :

" نتیجه اینکه در هر دو حال مسئله ارتباط بین اختلاف و فرمهای شاه بنوعی وارد

بحث های جرائد غرب شده است \*

در مورد مبارزات مسلحانه گروه های مختلف و تا "نیروهای رخصت لیبیرال در اعلامیه گفته میشود :

" گسترش مبارزات مسلحانه گروه های مختلف که دفاع از آنها بدرستی درد ستور کارکنند راسیون قرار ارد میتواند در تحت شرایطی بخشی از عناصر لیبیرال را که باهر گونه اعمال قهر و خشونت مخالف هستند از پشتیبانی ما باز دارد "

سپس به بررسی نیروهای ضد امپریالیست و حدود همبستگی آنها با مبارزات کنگد راسیون پرداخته مینویسند :

\* همبستگی نیروهای ضد امپریالیست با مبارزات کنگد راسیون جهانی نیز ناپیسن لحظه بر اساس اطلاعات ناقصی از وضع زندگی و مبارزات مردم و بطور عمده بر پایه افشای ترور و اختناق حاکم در ایران انجام گرفته است و کمبود مدارک تحقیقی کنگد راسیون جهانی در زمینه وضع زندگی و مبارزات مردم ایران میتواند مانعی باشد برای ایجاد ، بسط و گسترش همکاری با این سازمانها \* ( تکیه ها از ماست )

از نکات فوق نتایج زیر حاصل میشود :

- ۱) ادعای "انفراد کامل رژیم" با فاکت هایی که برای اثبات آن بکاررفته متناقض است : عناصر محافظه کار که با رژیم ارتباط دارند - عناصر لیبیرال که با مبارزه مسلحانه مخالفند همبستگی نیروهای ضد امپریالیست هم بعلت اطلاعات ناقصی که از وضع ایران دارند با مشکلاتی رو بروست - انفراد در کجاست ؟
- ۲) کنگد راسیون بعلت کم کاری خود نتوانسته است افکار عمومی و بویژه نیروهای ضد امپریالیست را در جریان وضع ایران قرار دهد -
- ۳) کنگد راسیون همچنان در دفاع از مبارزات مسلحانه گروه های معین اصرار میورزد -

واقعیت چیست ؟ واقعیت اینست که سیاست ضد دمکراتیک رژیم هم بعلت واقعی که در ایران رخ میدهد و هم بر اثر فعالیت افشاگران نیروهای اپوزیسیون تا حدود زیادی در افکار عمومی دمکراتیک و حتی لیبیرال در خارج از کشور افشاشده است - مسلم است که این افشاکاری هنوز کافی نیست و جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران بطور عام و جنبش دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص باید بیش از پیش گسترش یابد - ولی اشتباه رهبری کنگد راسیون در ارزیابی این وضع در جای دیگری است - رهبری کنگد راسیون خیال میکند که اگر رژیم در "انفراد کامل" قرار گرفت میتواند آنرا از سازمانهای بین المللی " اخراج" کرد - در حالیکه بضر هم که رژیم در "انفراد کامل" قرار گیرد ، مسئله " اخراج" دولت ایران ( و نه رژیم ایران ) از سازمانهای بین المللی مطرح نیست و نمیتواند

باشد - چون هم اکنون دولتهای دیگری نظیر دولت ایران مانند اسپانیا ، پرتغال ، یونان ، آفریقای جنوبی عضو سازمانهای بین المللی هستند و سختی هم از " اخراج" آنها مطرح نیست - آنچه کسه افکار عمومی دمکراتیک میتواند به آن دست یابد اینست که فشار خود را در سطح جهانی چنان شد ید کند که اولاً سیاست ضد دمکراتیک رژیم را بکلی افشاگرداند و امکان مانور وی را محدود سازد - ثانیاً رژیم را وادار به رعایت حقوق بشر - ولو بطور نسبی - در ایران بنماید - نتیجه اینکه شعار " اخراج" همانطور که " پیکار" ( سال اول شماره ششم ) نوشت " فقط میتواند نقش افشاگرانه ایفا کند و فقط در همین حد هم میتواند درست باشد - ولی اگر چنین تصویری هست که واقعا هم میتوان کاری کرد کسه دولت ایران از این سازمانها اخراج کرد آنوقت باید گفت که این شعار فقط روی کاغذ باقی خواهد ماند \*

چه باید کرد ؟ بنظر اینجانب کنگد راسیون اولاً باید شعارهای خود را بر اساس تحلیل واقعی و واقع بینانه وضع انتخاب کند - تمایلات ذهنی و بلند پروازیهای رهبری کنگد راسیون ناشی از احساس عدم مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی ، فرار از واقعیت ، سردرگمی و انحراف سیاسی است - ثانیاً نیرو و امکانات خود را برای رفع نقص و ضعفی که خود بدان معترف است بکار اندازد ، نه اینکه وظائف جدیدی را مطرح سازد که انجام آن از عهده وی بر نمی آید - ثالثاً شعار ناسد درست دفاع از مبارزات مسلحانه گروه های معین را تصحیح کند -

آری رژیم را میتوان منفرد ساخت و باید منفرد ساخت - ولی اینکار فقط با مبارزه طولانی و پیگیر ، فقط با شعار صحیح و شیوه صحیح مبارزه ، فقط با اتحاد همه نیروهای ضد رژیم ممکن است - رهبری کنگد راسیون نه فقط از چنین مبارزه ای بدور است ، بلکه با سیاست نادرست و زیان بخش خود در مبارزه اصولی و صحیح اختلال هم میکند -

ع - خرمند



# يك توضیح برای توجه افکار عمومی

برای استفاده منظم و ثمر بخش

## از مطبوعات حزب توده ایران

(۲)

### یادآوری

در شماره گذشته ( یکبار، سال دوم، شماره ۲) تحت عنوان "برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران" (صفحات ۲۸-۳۱) فهرستی برخی مقالات مجلات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در باره "مارکس و مارکسیسم"، "انگلس" و "لنین و لنینیسم" داده شد. اینک دنباله فهرست مقالات "دنیا" و "مسائل بین المللی" در یک سلسله مسائل دیگر در فهرست زیرین علامت اختصاری برای "دنیا" و برای "مسائل بین المللی" است. حرف "س" علامت سال و حرف "ش" علامت شماره است.

### ۴- انقلاب و فرم

- ۱- انقلاب بازیدگاه مارکسیسم - لنینیسم ۲ ش ۱۱
- ۲- انقلاب جو سفسطه گران ۲ ش ۱۱
- ۳- بحران آید تلوژی سوسیال فرمیسم ۱ ش ۱۱-۴
- ۴- شورش بنام انقلاب ۳ ش ۸
- ۵- استراتژی شکست ۳ ش ۱۲
- ۶- فرم یا انقلاب ۱ ش ۷
- ۷- مارکسیسم و توریسم ۲ ش ۶
- ۸- در باره راه مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی م شماره مخصوص فروردین ۱۳۴۲
- ۹- راه مسالمت آمیز شکل انقلاب است ۵ ش ۰ م
- ۱۰- باید به تمام اشکال مبارزه انقلابی تسلط داشت ۷ ش ۰ م
- ۱۱- باید تمام اشکال مبارزه را با هم در آمیخت ۷ ش ۰ م
- ۱۲- پروسه انقلابی و فرم ۲۸ ش ۰ م
- ۱۳- دفاع حزب توده ایران از تئوری لنینی انقلاب اجتماعی ۴۳ ش ۰ م
- ۱۴- اشکال تصرف قدرت حاکمه ۵۷ ش ۰ م

### ۵- پولمیک بانظریات انحرافی چپ

- ۱- این يك مشی مارکسیستی - لنینیستی نیست ۰ ش ۱۲

یکی از شیوه های کهنه مبارزه ارتجاع و پلیس با حزب توده ایران اینست که با استناد به گفتار و رفتار افرادی که به "توده ای معروف هستند" و برجسته کردن نقاط ضعفی، که احتمالاً در رفتار و اینگونه افراد وجود دارد، میگویند از حیثیت و اعتبار حزب بکاهند، سیاست و مشی حزب را تحریف کنند و افکار عمومی را سردرگم و گمراه سازند. این شیوه پلیسی در فرصتهای گوناگون مورد استفاده مخالفان رنگارنگ حزب هم قرار گرفته و میگیرد. متأسفانه باید گفت که گاه برخی از افراد با حسن نیت هم با روش خود، بدون اینکه خود بخواهند، به حزب زیان می رسانند. برخی ها از حزب توده ایران دفاع میکنند، ولی ضمن این دفاع نظریاتی را ابراز میدارند که با هدفهای حزب، با سیاست و مشی حزب ما کاملاً مغایرت جدی دارد. برخی دیگر که از حزب ما دفاع میکنند شیوه زندگیشان طوریتیست که دفاع آنها از حزب ما در عمل نه فقط کمکی به حزب نمیکند، بلکه در مواردی به حیثیت و اعتبار حزب لطمه وارد وارد میسازد. زبان بویژه از آنجائیکه میشود که در شرایط مبارزه مخفی، برای حزب میسر نیست که در همه موارد تا میسر نمی رفتار و گفتار این قبیل افراد را خنثی سازد.

با اینکه حزب ما در فرصتهای گوناگون این شیوه دشمنان و مخالفان را فاش کرده و به همه اعضا و هواداران حزب هشدار داده است، با اینهمه چون مدت نیست این شیوه باز هم بچشم میخورد، لازم میدانیم که نکات زیر را برای توجه افکار عمومی و همه اعضا و هواداران حزب متذکر شویم:

- ۱) سیاست و مشی حزب توده ایران در آرگانهای رسمی آن منعکس میگردد. هرگونه موضع گیری و اظهار نظری که خلاف این سیاست و مشی باشد و یا اثر ابد رستی منعکس نکند - ولو آنکه از طرف کسانی که به "توده ای بودن معروف هستند" و از حزب دفاع میکنند، بیان گردد - از نظر حزب فاقد اعتبار است و هیچگونه تعهد و مسئولیتی برای حزب ایجاد نمیکند.
- ۲) یکی از خصوصیات عمده و برجسته توده ایها علاقمندی آنها به کار و تحصیل، جدی بودن آنها در برخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی است. اساسنامه حزب در بخش "وظایف عضو حزب" تصریح میکند که عضو حزب موظف است:

"از هر عملی که مخالف حیثیت و اعتبار حزب و آرگانهای آن باشد، بپرهیزد و سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد."

- ۳) هر کس هوادار حزب توده ایران و مدافع سیاست و مشی آنست باید متوجه این شیوه دشمنان و مخالفان حزب باشد، در برابر حزب و افکار عمومی احساس مسئولیت کند و از هر حرفی و عملی، که امکان سوء استفاده دشمنان و مخالفان حزب و سیاست و مشی آنرا در بردارد، بپرهیزد.
- در زمانی که امپریالیسم و ارتجاع بعلت ضعف خود در زمینه سیاسی اقتصادی و نظامی، مبارزه در عرصه آید تلوژیک را هر روز شدت میدهند، هنگامیکه نیروهای منحرف از راست و از "چپ" نیز، که بر اثر سر و تکامل وقایع بسود نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم پیش از پیش در چار و شرکتگی میشوند، انبساط و تحریف و تقلب را در مبارزات سیاسی و آید تلوژیک با احزاب مارکسیست - لنینیست و از جمله حزب توده ایران یکار میبرند، دفاع بی خدشه از آید تلوژری، سیاست و مشی حزب و اتخاذ روشی که شایسته يك توده ایست - و در نتیجه همه اینها تعظیم گذاشتن توطئه های رنگارنگ دشمنان و مخالفان حزب - دارای اهمیت ویژه اصولی است. امید است که همدار ما مورد توجه جدی اعضا و هواداران حزب و همه عناصر ترقیخواه قرار گیرد.

یکبار

- ۲- استراتژی شکست
- ۳- انقلاب سوسیالیسم
- ۴- افسون و خطر رادیکالیسم چپ در زمان ما
- ۵- ترنمیکسیم معاصر
- ۶- درایسمو و آنسوی آرمان انقلابی
- ۷- مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گروه ما
- ۸- فقر و انقلاب
- ۹- افسانه همکاری شوروی و آمریکا
- ۱۰- شورش بنام انقلاب
- ۱۱- منشأ معرفتی و طبقاتی چپ روی
- ۱۲- مارکسیسم و تروریسم
- ۱۳- برخی مسائل مربوط به تئوری و پراتیک جنبش جهانی کارگری
- ۱۴- نظریه ابرقدرت ها
- ۱۵- تبلیغ ترنمیکسیم بسودکمیست ؟
- ۱۶- مشی افراطی بسودکمیست ؟

۶- سرمایه داری معاصر - جامعه صنعتی - بحران عمومی

- ۱- انسان در جامعه صنعتی
- ۲- پنجاه سال بحران عمومی سرمایه داری
- ۳- خصائص عهد استراتژی کنونی امپریالیسم
- ۴- تشدید ناموزونی رشد اقتصادی سرمایه داری
- ۵- ریشه های بحران کنونی سیستم مالی امپریالیسم
- ۶- امپریالیسم و نیروهای ضد امپریالیستی
- ۷- در باره اقتصاد سیاسی بورژوازی دوران معاصر
- ۸- برخی گرایشهای تکامل سوسیالیسم و سرمایه داری
- ۹- وضع زحمتکشان آمریکا
- ۱۰- نقش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری در مبارزه علیه امپریالیسم
- ۱۱- تئوری لنینی امپریالیسم و پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری
- ۱۲- برخی جوانب رشد ناموزون سرمایه داری در شرایط معاصر
- ۱۳- لنین و بحران عمومی سرمایه داری
- ۱۴- پدیده های نوین در سرمایه داری انحصاری دولتی
- ۱۵- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی (۱)
- ۱۶- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی (۲)

۷- جنبش رهائی بخش واید بولوی آن - استعمارنو

- ۱- گرایشهای جنبش رهائی بخش در جهان امروز
- ۲- نئوکلنیالیسم چیست ؟

- ۰ د ۱۲ ش ۳
- ۰ د ۱۱ ش ۳
- ۰ د ۱۱ ش ۳
- ۰ د ۱۰ ش ۳
- ۰ د ۱۰ ش ۲
- ۰ د ۹ ش ۲
- ۰ د ۹ ش ۲
- ۰ د ۷ ش ۱
- ۰ د ۸ ش ۲
- ۰ د ۸ ش ۲
- ۰ د ۱ ش ۲
- ۰ م ۳ ش ۵
- ۰ م ۳ ش ۵
- ۰ م ۷ ش ۵

- ۳- سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش رهائی بخش
- ۴- ترکیب طبقاتی کشورهای منطقه آفریقا
- ۵- برخی خصوصیات ترکیب طبقاتی در کشورهای آسیای جنوبی و جنوب شرقی
- ۶- توده های خورده بورژوا در جنبش های انقلابی جهان سوم

۸- دمکراسی - دمکراسی ملی - آزادی

- ۱- دمکراسی ملی راه پیشرفت اجتماعی
- ۲- کمونیسمها و دمکراسی
- ۳- سوسیولوژی و تکنوکراسی
- ۴- شخصیت و آزادی
- ۵- سیستم چند حزبی در سرمایه داری و سوسیالیسم
- ۶- سیستم چند حزبی و مبارزه در راه سوسیالیسم

۹- ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و مسئله ملی

- ۱- انترناسیونالیسم پرلتری و میهن پرستی حزب ما
- ۲- در باره مسئله ملی بطور اعم و مسئله ملی در ایران
- ۳- ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم
- ۴- انترناسیونالیسم و استقلال احزاب
- ۵- میهن پرستی، منافع ملی و انترناسیونالیسم
- ۶- وظایف انترناسیونالیستی و وظایف ملی
- ۷- شیوه برخورد طبقاتی و انترناسیونالیسم
- ۸- انترناسیونالیسم و وظایف ملی احزاب کمونیست
- ۹- مارکسیسم و انترناسیونالیسم
- ۱۰- اصل لنینی در آمیختن وظایف انترناسیونالیستی و ملی
- ۱۱- نیروی موثر انترناسیونالیسم

۱۰- د یالک تیک

- ۱- هگل و د یالک تیک
- ۲- ماتریالیسم د یالک تیک آرنی
- ۳- برخی اندیشه ها در باره د یالک تیک
- ۴- عام بودن تضاد و مشخص بودن حقیقت
- ۵- تضاد های دوران کنونی
- ۶- خصلت تضاد های جهان معاصر

- ۰ م ۲ ش ۱
- ۰ م ۱۹ ش ۱
- ۰ م ۲۴ ش ۱
- ۰ م ۱۹ ش ۱

- ۰ م ۱ ش ۱
- ۰ م ۳ ش ۳
- ۰ م ۲۳ ش ۲
- ۰ م ۵۱ ش ۱
- ۰ م ۱۲ ش ۱
- ۰ م ۱۳ ش ۱

- ۰ د ۱ ش ۱
- ۰ د ۱۱ ش ۴
- ۰ د ۱۱ ش ۲
- ۰ د ۷ ش ۱
- ۰ م ۲۱ ش ۱
- ۰ م ۴۱ ش ۱
- ۰ م ۳۶ ش ۱
- ۰ م ۳۳ ش ۱
- ۰ م ۳۳ ش ۱
- ۰ م ۴۴ ش ۱
- ۰ م ۱۹ ش ۱

- ۰ د ۱۱ ش ۲
- ۰ د ۱۰ ش ۴
- ۰ د ۴ ش ۱
- ۰ م ۹ ش ۱
- ۰ م ۱۰ ش ۱
- ۰ م ۵۴ ش ۱

- ۰ د ۱۲ ش ۲
- ۰ د ۳ ش ۴

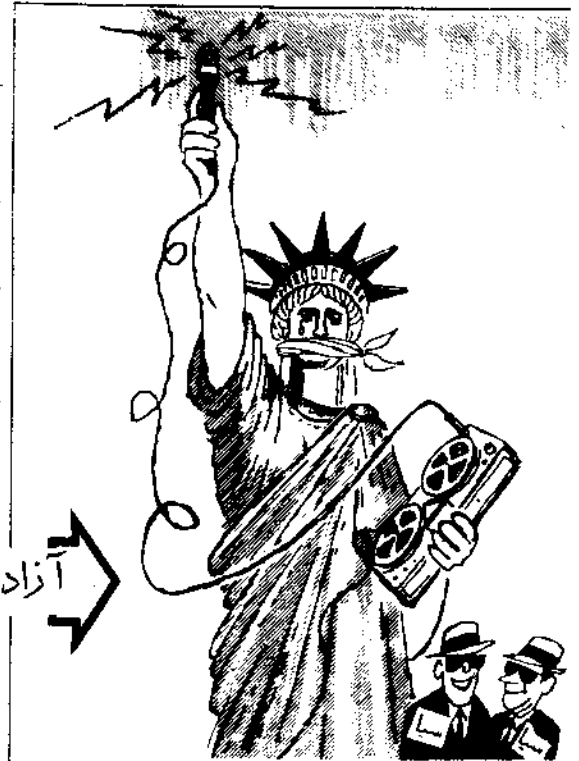
گله طبقه ثروتمند از وزیر کار

آقای حسن پرویز (بازرگان) خطاب به وزیر کار :  
"ناید به اطلاع آقای وزیر رسانم که چند دست ماطبقه ثروتمند از رفاه کامل برخوردار نیستیم . بگویم چرا ؟ ... با اینکه شما گفت و نوکر و خدمه خانگی را استناد کردید و شرایطی برای آنان تهیه کردید که همه اش هم مورد قبول ماست معذرت که گفت و نوکر حکم کیمیا را پیدا کرده است . ما هر چه دنبال باغبان ، نوکر ، کلفت و کارمند جزء میگردیم پیدا نمیشود . آخر فکری هم بحال مابکنید ."

پاسخ آقای وزیر کار :  
" اگر شما بزندگی ثروتمندان امریکا و اروپا آشنا باشید خواهید دید آنها بیشتر کارشان را خودشان میکنند . فقط در روز

یکی و یاد وساعت یکتفرمی آید در منزل به خانمشان کمک میکند ."  
آقای حسن پرویز خطاب بوزیر کار  
" همان دو ساعت راهم که میفرمائید کسی پیدا نمیشود که برای ما کار کند ."

پاسخ آقای وزیر کار :  
" ما یک انقلاب برای طبقات کم درآمد کردیم . شما هم یک انقلاب بنفع خود بکنید ."  
( از مذاکرات " کلوب روتاری " شمال تهران بنقل از اطلاعات مورخ ۴ مرداد ماه ۱۳۵۱ )



پاسخ میدهد

دولت داند جواب میدهد :

" در مورد دفاع از زندانیان سیاسی همه نیروهای ایزدیسویس با هم تعاون دارند . ولی این توافق ظاهری است چون در عمل هر کس فشار سیاست خود از زندانیان سیاسی دفاع میکند . با اینکه شما از خودتان یاد دارید باره گفته اید ولی تعبیرهایی که از آن میشود انسان را دچار ابهام میکند . خواهشمندم در صورت امکان نظر خودتان را بگذارید و سزوتوبین دهید . متشکر خواهم شد ."

نخست باید دید هدف از مبارزه دفاعی چیست ؟

بمنظر ما هدف از مبارزه برای تأمین حقوق بشر در ایران بدین اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخیر ، افشا سیاست ضد دموکراتیک رژیم و وادار کردن آن به رعایت آزادیهای دموکراتیک مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

در این هدف ، یک خواست حد اکثر و یک خواست حد اقل وجود دارد . خواست حد اکثر آن است که مردم ایران از آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، اجتماعات ، سندیکاها ، احزاب ، از آزادی انتخاب شغل ، مسکن ، از آزادی سفر و غیره برخوردار گردند . خواست حد اقل آنست که اگر رژیم همه این آزادیها را از مردم ایران سلب کرده است ، لااقل با مخالفان سیاسی خود طابق قانون رفتار کند . یعنی کسی را بدون علت توقیف نکند ؛ اگر کسی را توقیف کرد این توقیف با موافقت و رأی مقامات صالحه دادگستری باشد ؛ اگر کسی را بجرم سیاسی محاکمه کرد ، این محاکمه در دادگستری و با حضور هیئت منصفه و علنی باشد ؛ شکنجه زندانیان سیاسی ممنوع گردد و غیره .

افشاگری ، هم در زمینه خواست حد اکثر و هم در زمینه خواست حد اقل ، موجب روشن شدن افکار عمومی در داخل و بویژه در خارج ، انگیزه ای برای مبارزه و وسیله ای برای جمع و اتحاد نیروها در داخل و خارج بمنظور تحقق این خواستها خواهد شد .

از این هدف ، وظائف و شیوه های مشخص مبارزه دفاعی نتیجه میشود :

- ۱) مبارزه دفاعی مبارزه ایست برای نیل به هدفهای تاکتیکی ، مبارزه ایست برای افشای سیاست ضد دموکراتیک رژیم . بنابراین اگر کسی بخواهد با مبارزه دفاعی رژیم را مدرنیزه

کند و یامبارزه برای "سرتگون کردن رژیم" را بامبارزه دفاعی مخلوط سازد، به "سرتگون کردن رژیم" که نمیرسد هیچ (چون شرایط آن فراهم نیست)، به مبارزه دفاعی هم لطمه میزند (چون پراکنندگی ایجاد میکند و نیروها را پدید میآورد).

(۲) باید از فرمانیان سیاست ضد دموکراتیک رژیم - صرفنظر از آید تئورزی و شیوه مبارزه آنها - دفاع شود. بسخن دیگر باید به بی قانونیها و بیعدالتیهای رژیم اعتراض شود و مبارزه دفاعی علیه سیاست ضد دموکراتیک رژیم متمرکز گردد. چون در شرایط کنونی این تنها امر مشترک بین نیروهای اپوزیسیون است. اگر کسی بخواهد فقط از افرادی دفاع کند که عقاید و روش آنها را قبول دارد و بویژه اگر بخواهد نظر خود را در این زمینه به دیگران تحمیل کند، به این امر مشترک لطمه زده و در نتیجه جنبش دفاعی را تضعیف کرده است.

(۳) در شرایط مشخص کنونی، از آنجا که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب فراهم نیست، دفاع از شیوه مبارزه کسانی که، بدون توجه به این شرایط، به "مبارزه مسلحانه" دست زده اند، نادرست و زیان بخش است. نادرست است برای آنکه رژیم شیوه عمل این گروهها را بهانه نشد و تئور و اختناق در ایران قرارداد است. زیان بخش است برای آنکه توجه مبارزان را به جهت نادرست معطوف میسازد و آنها را از یگانه راه مبارزه واقعا انتقالی - که در شرایط کنونی راه طولانی سازماندهی مخفی نیروهای انقلابی و تجهیز و تشکل توده های مردم است - باز میآورد. میتوان و باید به روش ضد انسانی و ضد دموکراتیک رژیم در باره این افراد شدیداً اعتراض کرد. میتوان و باید صداقت و شجاعت این افراد را ستود. ولی نمیتوان و نباید از روش آنها - که قابل دفاع نیست - دفاع کرد.

پیروزی مشی اصولی و صحیح در جنبش دفاعی میتواند "توافق ظاهری" بین نیروهای اپوزیسیون را به توافق واقعی در زمینه مبارزه علیه سیاست ضد دموکراتیک رژیم تبدیل کند و متناسب با آن امکان موفقیت این جنبش را بیشتر گرداند.



# پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد:

- (۱) در شماره ۴ پیکار راجع به دکتر تقی ارانی مقاله کوتاهی داشتید. بنظر من بهترین مقاله فصلت‌ری راجع به او نوشته میشد.
  - (۲) باتوجه به بی اطلاعی اکثر جوانان ایرانی که بخارج سفر میکنند بهترینست در هر شماره از پیکار گوشه ای از مبارزات تاریخ معاصر ایران که در اثر تور و اختناق حاکم در ایران کمتر جوانان از آن بااطلاع هستند درج شود و همچنین در هر شماره چندواژه سیاسی معنی شود (مانند آژیتاسیون و از این قبیل). چون در اکثر موارد ضمن مطالعه چنین لغزاتی یافت میشوند که در صورت دسترسی نداشتن به شخص وارد تروجیب بهام و حتی دشواری فهم مطالب میشود.
  - (۳) در پیکار و باهر نشریه دیگری که مناسبتر است) از وضع اقتصادی و اجتماعی و رفاه اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با کشور خود مان مقالاتی بنویسید.
  - (۴) اشعار و سرودهای انقلابی و میهنی بیشتری در پیکار بجای برسانید.
- پیکار - بانشکر از تذکرات و پیشنهادهای دوست دانشجو نکات زیر را یاد آور میشوم:
- (۱) قصد مادر "پیکار" یاد آوری از دکتر ارانی بمناسبت روز شهادتش بود نه معرفی کامل او. در این زمینه "مردم" و "دنیا" مقالات متعددی منتشر کرده اند. ولی ما میکوشیم در فرصت مناسبه این معرفی بپردازیم.
  - (۲) اخیراً مجموعه مقالات رفیق فقید عبد الصمد کامبختر در باره تاریخ حزب طبقه کارگر ایران بصورت کتابی از طرف حزب ما انتشار یافته است که بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران را نیز در بر میگیرد. علاوه بر این در مجله "دنیا" بمناسبتهای گوناگون مقالات متعددی در باره تاریخ معاصر ایران نگاشته شده است. "پیکار" هم بتدریج مقالاتی در باره جنبش دانشجویان ایرانی منتشر خواهد ساخت. با اینهمه خواهیم کوشید در حدود امکان "پیکار" این خواست شعرا را برآورده سازیم.
  - (۳) کتاب "واژه های سیاسی و اجتماعی" درست برای پاسخگویی بهمین نیاز جوانان از طرف حزب ما انتشار یافته است. با این ترتیب بنظر ما توضیح مجدد این واژه هادر "پیکار" زائد مینماید.
  - (۴) در مجله "دنیا" مقالات متعددی در باره کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی نخستین میهن سوسیالیسم انتشار یافته است. "پیکار" هم معرفی زندگی فرهنگی و دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی را آغاز کرده است. در آینده بازم بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

# تصحیح

در شماره دهم سال نهم "پیکار" بود اشتباه  
جای ریج داده است که با بزرگی از سوئد نشان  
گزارش بدینوسله تصحیح شد:

(۱) عنوان نخستین مقاله در "سوئد" چنین  
باید باشد:  
"مبارزه ایدئولوژیک پیش از پیشتر ۵۵ جدید  
میشود"

(۲) صفحه ۵۴ عنوان مطالب افتاد "مطلب و  
مطلب چنین است:  
"جوانان ویتنامی در سنگرد انتر"

(۳) صفحه ۶۷ نام نویسنده "دلفریه مشیومر"  
افتاد "نویسنده این داستان" کارل چاپنت"  
نویسنده معروف چک است.

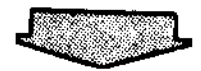


آدرس حساب بانکی "پیکار"



Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه یا "پیکار"



P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

www.iran-archive.com

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran  
for the Students

Druckerei " Salzland "  
925 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	30.00	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1 West German Mark	

اشتراک سالانه ۶ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 3

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لانگ "

۳۲۵ شتاسفورت

بهدارایران ۲۰ ریال